



در انتظار موعود عليه السلام

ابراهيم شفيعى سروستانى

در انتظار موعود عليه السلام

ابراهیم شفیعی سروستانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السلام عليك يا ابا صالح المهدى

من نمی توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم. بزرگتر از این است.
نمی توانم بگویم که شخص اول است، برای اینکه دومی در کار
نیست، ایشان را نمی توانیم با هیچ تعبیری تعبیر کنیم، الا همین
که مهدی موعود، علیه السلام، است.

امام خمینی

در انتظار موعود

ابراهیم شفیعی سروستانی

مؤسسه فرهنگی موعود

با همکاری سازمان تبلیغات اسلامی

چاپ اول: نیمه شعبان ۱۴۱۸ - آذرماه ۱۳۷۶

تعداد: ۲۰۰۰۰

چاپخانه: امیرکبیر

تهران - صندوق پستی ۱۱۱-۱۷۳۵۵ تلفن: ۳۱۳۷۹۲۰

حق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

السلام عليك يا ابا صالح المهدي (عج) مسابقه بزرگ «در انتظار موعود»

سالروز میلاد خجسته منجی عالم بشریت، حضرت صاحب الامر علیه السلام، بر همه مشتاقان و منتظران مبارک باد.

لزوم آشنا شدن هر چه بیشتر نسل جوان و سایر دوستداران اهل بیت با وجود مبارک و خصلتهای نیکوی آن امام همام موسسه فرهنگی موعود را بر آن داشت تا با همراهی و مشارکت صمیمانه سازمان تبلیغات اسلامی اقدام به برگزاری مسابقه ویژه «در انتظار موعود» نماید.

این کتاب، حاوی سلسله مطالب محققانه‌ای است که مطالعه آن امکان شرکت گسترده همه مشتاقان را در مسابقه فراهم می‌آورد.

لازم است کلیه خوانندگان، پس از مطالعه کتاب، به سؤالات ضمیمه پاسخ مناسب داده و برگ پاسخنامه را برای شرکت در مسابقه ارسال دارند. از میان کلیه شرکت کنندگانی که موفق به عرضه حداقل ۳۸ پاسخ صحیح شوند به قید قرعه جوایز ویژه‌ای تقدیم خواهد شد.

لطفاً پاسخنامه ضمیمه را پس از تکمیل به وسیله پست سفارشی تا تاریخ (۶ دی ماه ۱۳۷۶ برابر با ۲۶ شعبان ۱۴۱۸) به آدرس تهران: ص.پ. ۱۱۱ - ۱۷۳۵۵ دفتر ماهنامه موعود ارسال دارید تا ترتیب شرکت شما در این مسابقه داده شود.

اسامی کلیه برندگان مسابقه همراه با پاسخ صحیح سؤالات در شماره آینده نشریه موعود منتشر خواهد شد. ان شاء الله.

سازمان تبلیغات اسلامی

مؤسسه فرهنگی موعود

نیمه شعبان ۱۴۱۸

فهرست

۸	مقدمه
۱۱	از تولد تا غیبت
۳۰	غیبت، مفهوم و علل آن
۴۹	جامعه منتظر، جامعه پویا
۷۱	احیاگر اندیشه انتظار
۸۳	جامعه موعود، الگوی جامعه مطلوب
۹۷	نشانه‌های ظهور
۱۰۷	کتابنامه

هیچ به این پرسش اندیشیده‌اید که: چرا باید امام عصر علیه السلام، را شناخت؟ آیا تاکنون از خود پرسیده‌اید: چرا در روایات وارد شده که هر کس پیش از شناخت امام زمان خویش از دنیا برود به مرگ جاهلیت، یعنی مرگ در کفر و شرک، از دنیا رفته است؟ و یا چرا در دعاها می‌خوانیم: خداوندا ما را با محبت خود آشنا کن، که اگر ما را با او آشنا نسازی از دین گمراه می‌شویم؟

تا به حال به این نکته فکر کرده‌اید که شناخت امام زمان علیه السلام، به چه چیز محقق می‌شود؟ آیا همین که بدانیم ایشان چگونه، در چه سالی، در چه شهری، از چه پدر و مادری متولد شده و در چه سالی پرده نشین غیبت شده است کفایت می‌کند؛ یا باید خصال و ویژگیهای ایشان را نیز بشناسیم، با دیدگاهها و نظراتش هم آشنا شویم و حتی از این بالاتر بدانیم چرا از دیده‌ها پنهان شده، چرا باید انتظارش را کشید، چرا باید بیاید، اگر نیاید چه می‌شود، چه باید کرد تا بیاید و ...؟ راستی می‌دانید وقتی حضرت حجت علیه السلام، بیایند چه می‌شود؛ چه تحولی در جهان رخ می‌دهد و بالاخره وضعیت اجتماعی اقتصادی و سیاسی جهان در عصر ظهور چگونه می‌شود؟

واقعاً هیچ به این پرسشها اندیشیده‌اید؟ اگر تاکنون به پرسشهایی که گفته شد فکر نکرده‌اید، نیمه شعبان امسال فرصت مناسبی است. هر نیمه شعبان فرصتی است برای تجدید عهد با امام حاضر و ناظری که هر چه داریم به

یمن وجود اوست «بیمنه رزق الوری» پس بیایید دانسته‌هایمان را مرور کنیم تا بدانیم تا چه اندازه به مقام امام زمان خویش واقفیم.

آنچه در پی خواهد^۲مروری است اجمالی بر برخی معارف مربوط به آخرین ذخیره الهی حضرت حجة بن الحسن العسکری، ارواحنا له الفداء، امید که توانسته باشیم قدمی ناچیز در راه ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار برداریم. ان شاء الله

ابراهیم شفیعی سروستانی

از تولد تا غیبت

دوازدهمین پیشوای شیعیان، بنابر مشهورترین اقوال، در شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق. در شهر سامرا دیده به جهان گشود.^۱ بنا به گفته شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) پدرش امام حسن عسکری علیه السلام، جز او فرزندی نه پنهان و نه آشکار به جا گذاشت و او را نیز در پنهان و خفا نگهداری فرمود.^۲

تاکنون (نیمه شعبان ۱۴۱۸ ق) یک هزار و صد و شصت و سه سال از عمر پربرکت آن امام غایب سپری شده و تا هر زمان که خداوند متعال اراده فرماید ادامه خواهد داشت.

مادر بزرگوار آن حضرت بانویی شایسته به نام «نرجس» بود که به نامهای دیگری چون «سوسن»، «صیقل» یا «صقیل» و یا «ملیکه»^۳ نیز نامیده شده است. او دختر «یوشعاً» پسر قیصر روم و از نوادگان «شمعون» یکی از خواریان مسیح علیه السلام، بود که به طریقی معجزه آسا از سوی خداوند برای همسری امام یازدهم برگزیده شد.^۴

خلاصه ماجرا از این قرار است:

هنگامی که «نرجس» در روم بود خوابهای شگفت انگیزی دید، یکبار در خواب پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، و عیسی مسیح علیه السلام، را دید که او را به عقد از دواج امام حسن عسکری علیه السلام، درآوردند، و در خواب دیگری، شگفتیهای دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، مسلمان شد، اما اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش پنهان می داشت. تا آنگاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ درگرفت و قیصر خود به همراه لشکر روانه جبهه های جنگ شد. «نرجس» در خواب فرمان یافت که به طور ناشناس همراه کنیزان و خدمتکاران به دنبال سپاهی که به مرز می روند برود، و او چنین کرد و در مرز برخی از جلوداران سپاه مسلمانان آنان را اسیر

ساختند و بی آنکه بدانند او از خانواده قیصر است او را همراه سایر اسیران به بغداد بردند.

این واقعه در اواخر دوران امامت امام دهم حضرت هادی علیه السلام، روی داده، و کارگزار امام هادی علیه السلام، نامه‌ای را که امام به زبان رومی نوشته بود به فرمان آن گرامی در بغداد به نرجس رساند و او را از برده‌فروش خریداری کرد و به سامرا نزد امام هادی علیه السلام برد، امام آنچه نرجس در خوابهای خود دیده بود به او یادآوری کرد، و بشارت داد که او همسر امام یازدهم و مادر فرزندی است که بر سراسر جهان مستولی می‌شود و زمین را از عدل و داد پر می‌سازد. آنگاه امام هادی علیه السلام، نرجس را به خواهر خود «حکیمه» که از بانوان بزرگوار خاندان امامت بود سپرد تا آداب اسلامی و احکام را به او بیاموزد و مدتی بعد نرجس به همسری امام حسن عسکری علیه السلام درآمد.^۶

نام، کنیه و القاب

نام و کنیه امام عصر علیه السلام، همان نام و کنیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. در برخی از روایات آمده است:

«تا زمانی که خداوند زمین را به ظهور او و استقرار دولتش زینت نبخشیده است، بر کسی روا نیست که نام و کنیه آن حضرت را بر زبان جاری سازد.»^۷

بر همین اساس عده‌ای از فقها قائل به حرمت نام بردن از آن حضرت به نام واقعی‌اش شده و عده‌ای دیگر نیز این امر را مکروه دانسته‌اند. اما بیشتر فقها نهی از نام بردن حضرت را اختصاص به زمان غیبت صغری و شرایطی که بیم

خطر جانی برای آن حضرت وجود داشت، دانسته‌اند.^۸
 به دلیل وجود روایات یادشده، شیعیان آن حضرت را با القاب مختلفی چون: حجت، قائم، مهدی، خلف صالح، صاحب، صاحب‌الزمان، صاحب‌الدار می‌نامیدند و در دوران غیبت کوتاه آن امام، ارادتمندان و دوستداران حضرتش با تعبیری چون «ناحیه مقدسه» از ایشان یاد می‌کردند.^۹

چگونگی میلاد

دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، و حاکمان ستم‌پیشه اموی و عباسی، بر اساس روایت‌هایی که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به آنها رسیده بود، از دیرباز می‌دانستند که شخصی به نام «مهدی» از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دودمان امامان معصوم برمی‌خیزد و کاخهای ظلم و ستم را نابود می‌سازد، از همین رو پیوسته در کمین بودند که چه موقع آخرین مولود از نسل امامان شیعه به دنیا خواهد آمد تا او را از بین ببرند.

از زمان امام محمد تقی علیه‌السلام، رفته رفته فشارها و سخت‌گیریها بر خاندان پیامبر فزونی گرفت تا در زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام، به اوج خود رسید و آن حضرت در تمام دوران حیات خویش در منطقه‌ای نظامی در شهر سامرا زیر نظر بودند، و کوچکترین رفت و آمد به خانه آن امام از نظر دستگاه خلافت مخفی نبود.

در چنین شرایطی طبیعی است که میلاد آخرین حجت حق نمی‌تواند آشکار باشد و به همین خاطر تا ساعاتی قبل از میلاد آن حضرت نزدیکترین خویشان امام حسن عسکری علیه‌السلام، نیز از اینکه قرار است مولودی در خانه امام به دنیا بیاید خبر نداشتند و هیچ اثری از حاملگی در مادر آن بزرگوار مشاهده نمی‌شد.

روایتی که در این زمینه از «حکیمه» دختر بزرگوار امام جواد علیه السلام، و عمه امام حسن عسکری علیه السلام، نقل شده، شنیدنی است:

شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) در کتاب «کمال الدین» روایت کرده است که:

امام عسکری علیه السلام، به دنبال حکیمه فرستاد و به وی پیغام داد که: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش. امشب نیمه شعبان است و خداوند تبارک و تعالی در این شب حجت خود را آشکار می‌سازد، و او حجت خدا در زمین است. حکیمه گفت: مادرش کیست؟ فرمود: نرجس. حکیمه گفت: قربانت کردم اثری از حمل در او نیست. فرمود: همین است که گفتم. حکیمه گوید: من به منزل امام رفتم پس چون نرجس آمد سلام داد و نشست و خواست کفشم را درآورد و گفت: بانوی من! چگونه شب کردی؟ گفتم: تو سرور و بانوی من و خانواده‌ام هستی. پس او سخن مرا رد کرد و گفت: این چه حرفی است؟ گفتم: دخترم! خداوند امشب به تو کودکی عطا می‌کند که سرور دنیا و آخرت است. پس نشست و شرم کرد. سپس ابو محمد علیه السلام، به من گفت: چون سپیده سرزد اثر زایمان آشکار شود زیرا مثل او همچون مادر موسی است که تا هنگام ولادت موسی کسی از حاملگی او آگاه نبود. زیرا فرعون در جست‌وجوی موسی شکم زنان آبستن را می‌شکافت و این نیز مانند موسی است. حکیمه گفت: چون از نماز عشا فراغ یافتم، افطار کردم و به بستر خویش رفتم و خوابیدم. نیمه شب بود که برای نماز برخاستم و چون از نماز فارغ شدم نرجس خوابیده بود و بر وی هیچ نشان دیده نمی‌شد. سپس او نیز به ناگهان از خواب پرید و برخاست و به نماز مشغول شد.

من به تردید افتادم. ناگهان ابو محمد علیه السلام، از جای خود فریاد کرد: ای

عمه شتاب مکن! اینک وقوع آن امر نزدیک است. پس من آغاز به خواندن الم سجده و یس کردم. من در حال خواندن بودم که ناگهان به سوی او شتافتم و نام خدا را بر او بردم و از وی پرسیدم: آیا چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: آری. گفتم: جان و دلت را جمع کن. سپس لختی او مرا گرفت و لختی من وی را گرفتم. پس ناگهان ولادت سرورم را احساس کردم. جامه را از او کنار زدم و دیدم که آن نوزاد خدا را سجده می‌کند او را به خود چسبانیدم او پاک و مطهر بود. ابو محمد علیه السلام، صدا زد: عمه فرزندانم را بیاور. او را نزد پدرش بردم. حضرت دست خود را زیر کفل و پشت آن کودک گذارد و پاهایش را روی سینه‌اش نهاد سپس زبان در دهان طفل گذاشت و دستش را بر چشمان و گوشها و مفاصل کودک کشید و به وی فرمود: پسرم سخن بگو! کودک گفت: «اشهدان لاله‌الاالله وحده و لا شریک له و اشهد ان محمداً رسول الله.» آنگاه بر امیر مؤمنان و دیگر ائمه درود فرستاد تا به نام پدرش رسید و از گفتن باز ایستاد. چون صبح فرارسید برای سلام کردن نزد ابو محمد آمدم اما نوزاد را ندیدم. پرسیدم: فدایت شوم! سرورم چه کرد؟ گفت: او را در جایی نهان داشتیم که مادر موسی فرزندش را نهان کرد. چون روز هفتم فرا رسید امام علیه السلام، به من فرمود: فرزندانم را بیاور. و دوباره همان کارهایی را که نخستین بار کرده بود، انجام داد سپس زبان در دهان نوزاد نهاد گویی به وی شیر یا عسل می‌خوراند سپس به او فرمود: فرزندانم سخن بگو. نوزاد گفت: اشهدان لاله‌الاالله و سپس به محمد و علی و دیگر ائمه درود و ثنا فرستاد تا به نام پدرش رسید و دیگر از گفتن باز ایستاد. آنگاه این آیه را خواند:

«و نرید ان تمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما

منهم ما کانوا یحذرون.»^{۱۰}

بعد از تولد آن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، تعداد بسیار محدودی از یاران نزدیک خود را در جریان میلاد مهدی موعود قرار دادند و از جمله در نامه‌ای که به «احمد بن حسن بن اسحاق قمی» نگاشتند چنین مرقوم فرمودند:

«برای ما فرزندی متولد شد، لازم است خبر تولد او را پنهان بداری و به هیچ کس از مردم بازگو نکنی، ما کسی را بر این تولد آگاه نمی‌کنیم جز خویشاوند نزدیک را به جهت خویشاوندی و دوست را به جهت ولایتش، دوست داشتیم خبر این تولد را به تو اعلام کنیم تا خداوند به جهت آن تو را مسرور سازد، همچنان که، مرا مسرور ساخت. والسلام»^{۱۱}

احمد بن اسحاق همچنین نقل می‌کند که:

«خدمت امام عسکری علیه السلام، شرفیاب شدم و می‌خواستم در مورد جانشین پس از او پرسش کنم و آن گرامی بدون آنکه سؤال کنم فرمود: ای احمد، همانا خدای متعال از آن هنگام که آدم را آفرید زمین را از حجت خدا خالی گذاشته و نیز تا قیامت خالی نخواهد گذاشت، و به جهت حجت خدا از اهل زمین رفع بلا می‌شود، باران می‌بارد و برکات زمین خارج می‌گردد.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا، امام و جانشین پس از شما کیست؟

آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و بازگشت، در حالی که پسری سه‌ساله، که رویی همانند ماه تمام داشت، بر دوش خویش حمل می‌کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق. اگر نزد خدای متعال و حجت‌های او گرامی نبودی، این پسر را به تو نشان نمی‌دادم، همانا او همانم رسول خدا و هم‌کنیه اوست، او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌سازد همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق مثل او در این امت مثل «خضر» علیه السلام، و «ذوالقرنین» است، سوگند به خدا غایب می‌شود به

طوری که در زمان غیبت او از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسی که خداوند او را بر اعتراف به امامت وی ثابت قدم بدارد و موفق سازد که برای تعجیل فرج او دعا کند.

عرض کردم: سرور من، آیا نشانه‌ای دارد که دل من به آن اطمینان پیدا کند؟ در این هنگام آن پسر به عربی فصیح گفت: «منم بقیه الله در زمین، همانکه از دشمنان خدا انتقام می‌گیرد، ای احمد بن اسحاق پس از مشاهده عینی دنبال اثر نگرد...»^{۱۲}

صفات و خصائل

مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب «منتهی الامال» در توصیف جمال دل‌آرای امام عصر علیه السلام، چنین می‌گوید:

«همانا روایت شده که آن حضرت شبیه‌ترین مردم است به حضرت رسول صلی الله علیه و آله، در خلق و خلق و شمائل. او شمائل آن حضرت است و آنچه جمع شده از روایات در شمائل آن حضرت، آن است که آن جناب ایضاً [سفید] است که سرخی به او آمیخته و گندمگون است که عارض شود آن را زردی شب و پیشانی نازینتش فراخ و سفید و تابان است و ابروانش به هم پیوسته و بینی مبارکش باریک و دراز که در وسطش فی الجمله انحدابی [برآمدگی] دارد و نیکور و است و نور رخسارش چنان درخشان است که مستولی شده بر سیاهی محاسن شریف و سر مبارکش، گوشت روی نازینتش کم است. بر روی راستش خالی است که پنداری ستاره‌ای است درخشان، «و علی راسه فرق بین و فرتین کانه ألف بین و اوین» میان دندانهایش گشاده است. چشمانش سیاه و سرمه‌گون و در

سرش علامتی است، میان دو کتفش عریض است، و در شکم و ساق مانند جدش امیرالمومنین علیه السلام، است.

و وارد شده «المهدی طاووس اهل الجنة وجهه كالقمر الدری علیه جلايب النور» یعنی حضرت مهدی علیه السلام طاووس اهل بهشت است. چهره اش مانند ماه درخشنده است، بر بدن مبارکش جامه ها ایست از نور، «علیه جیوب النور تتوقد بشعاع ضیاء القدس» بر آن جناب جامه های قدیسه و خلقت های نورانیه ربانیه است که متألأ است به شعاع انوار فیض و فضل حضرت احدیت، و در لطافت و رنگ چون گل بابونه و ارغوانی است که شبنم بر آن نشسته و شدت سرخی اش را هوا شکسته و قدش چون شاخه بان درخت بیدمشک یا ساقه ریحان، «لیس بالطویل الشامخ و لا بالقصیر اللزق» نه دراز بی اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده، «بل مربع القامة مدور الهامة»، قامتش معتدل و سر مبارکش مدور، «علی خده الایمن خال کانه فتاة مسک علی رضراضة عنبر» بر روی راستش خالی است که پنداری ریزه مشکی است که بر زمین عنبرین ریخته، «له سمت مارات العیون اقصد منه» هیئت نیک و خوشی دارد که هیچ چشمی هیئتی به آن اعتدال و تناسب ندیده صلی اله علیه و علی ابانه الطاهرین.^{۱۳}

آغاز غیبت

امام حسن عسکری علیه السلام، در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ق یعنی در زمانی که حضرت مهدی علیه السلام، پنج سال بیشتر نداشتند، به دست «معتمد»، خلیفه عباسی

به شهادت رسید و امام عصر علیه السلام، بر پیکر پدر بزرگوار خویش نماز گزارد. ۱۴
 شیخ صدوق به نقل از «ابوالادیان» جریان شهادت و به خاک سپاری امام یازدهم
 را چنین نقل می‌کند:

«من در خدمت حسن بن علی عسکری علیه السلام، بود و نامه‌های او را
 به این شهر و آن شهر می‌رساندم. وقتی که در بستر بیماری بود
 به حضور وی رسیدم، پس نامه‌هایی نوشت و آن را به من داد و
 گفت: این نامه‌ها را به مدائن ببر. من نامه‌ها را به مدائن
 رساندم و جوابهای آنها را نیز گرفتم. روز پانزدهم به «سرمن رای»
 [سامرا] رسیدم که ناگهان صدای گریه و زاری از خانه آن حضرت
 شنیدم و جعفر بن علی، برادر امام، را دیدم که بر در خانه ایستاده
 و شیعیان گردش را گرفته‌اند و به او تسلیت می‌گویند. با خودم
 گفتم: اگر این امام باشد، امامت از میان رفته است. سپس
 «عقید» خادم بیرون آمد و گفت: مولای من! برادرت کفن شد
 اینک برای گزاردن نماز بر او برخیز. پس جعفر و شیعیانی که
 اطرافش را گرفته بودند وارد خانه شدند. چون درون خانه رفتیم
 خود را با جنازه کفن شده حسن بن علی علیه السلام، رویارو دیدیم. جعفر جلو
 افتاد تا بر آن حضرت نماز گزارد. همین که خواست تکبیر بگوید
 کودکی با چهره گندمگون و موی مجعد که در دندانهایش
 شکاف و فاصله‌ای بود، وارد شد و ردای جعفر را چسبید و
 گفت: ای عمو! عقب بایست. من به خواندن نماز بر پدرم
 سزاوارترم. جعفر در حالی که روی در هم کشیده بود عقب آمد و کودک جلو
 ایستاد و بر آن حضرت نماز خواند و آن امام علیه السلام، را در کنار قبر پدرش به

۱- غیبت صغری

با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، دوران امامت امام عصر علیه السلام، آغاز شد و بنا به گفته بسیاری از صاحب نظران دوران غیبت کوتاه مدت آن امام، که از آن تعبیر به «غیبت صغری» می شود نیز از همین زمان یعنی سال ۲۶۰ ق. آغاز گردید. اما برخی از اهل تحقیق برآنند که آغاز غیبت صغری از همان زمان تولد حضرت، یعنی سال ۲۵۵ ق. بوده است.^{۱۶}

دوران غیبت صغری تا سال ۳۲۹ ق ادامه داشت که بدین ترتیب بنابر دیدگاه اول طول این دوران ۷۴ سال و بنابر دیدگاه دوم طول این دوران ۶۹ سال خواهد بود.

۲- غیبت کبری

از سال ۳۲۹ ق به بعد دوران دیگری از حیات امام عصر علیه السلام، آغاز می شود که از آن تعبیر به «غیبت کبری» می کنیم، این دوران همچنان ادامه دارد تا روزی که به خواست خدا ابرهای غیبت به کناری رود و جهان از خورشید فروزان ولایت بهره مند شود.

اما در مورد وجه تقسیم بندی این دو دوران باید گفت که در دوران غیبت صغری حضرت ولی عصر علیه السلام، از طریق کسانی که به آنها «نواب خاص» اطلاق می شود با مردم در ارتباط بودند و از طریق نامه هایی که به «توقیع» مشهور است پرسشهای شیعیان را پاسخ می گفتند، اما در دوران غیبت کبری این نوع ارتباط قطع شده و مردم برای دریافت پاسخ پرسشهای دینی خود تنها می توانند به

«نواب عام» امام عصر که همان فقهای وارسته هستند، مراجعه کنند.

نواب خاص امام عصر

در طول دوران ۶۹ ساله و یا ۷۴ ساله غیبت صغری چهارتن از بزرگان شیعه عهده‌دار مقام نیابت و یا سفارت خاص امام عصر علیه السلام بودند که اسامی آنها بدین قرار است:

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید عمری؛

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری؛

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمّری؛

با توجه به اهمیتی که شناخت نواب اربعه در درک وضعیت دوران غیبت صغری دارد در اینجا با استفاده از کتاب «سیره معصومان» نوشته عالم گرانقدر شیعه «مرحوم سید محسن امین» به شرح حال این نواب می‌پردازیم:

نخست؛ ابو عمرو و عثمان بن سعید بن عمرو عمری، وی از قبیله بنی اسد بود و نسبش به جدش، پدر مادرش، جعفر عمری می‌رسد. گویند: ابو محمد حسن عسکری علیه السلام، به وی دستور داد که کنیه‌اش را به کسر بگوید (عمری). همچنین به وی عسکری نیز گفته می‌شده است زیرا در منطقه نظامی سرمن‌رای [سامرا] سکنی داشته است. او را سمان (روغن فروش) نیز می‌خوانده‌اند. چون وی برای سرپوش نهادن بر کار اصلی خود به خرید و فروش روغن مبادرت می‌کرد و هنگامی که شیعیان، آنچه از مال و ثروت خویش بر ایشان واجب بود، برای امام حسن عسکری علیه السلام می‌آوردند، ابو عمرو آنها را از روی تقیه و ترس در خیکهای

روغن می گذاشت و نزد آن امام می برد. امام علی هادی علیه السلام، نیز وی را به عنوان وکیل خود منصوب کرده بود و پس از آن امام، حضرت عسکری علیه السلام، نیز وی را به همین مقام گماشته بود و سپس به عنوان سفیر حضرت مهدی علیه السلام، انتخاب شد. شیخ طوسی در کتاب غیبت، درباره وی گفته است:

او استاد و مورد وثوق بود و امام هادی علیه السلام، در حق او فرموده بود: این ابوعمر، اعتماد و امین است. آنچه به شما می گوید از جانب من می گوید و آنچه به شما می دهد از جانب من می دهد. همچنین یکی از اصحاب امام دهم علیه السلام از ایشان پرسید: با چه کسی باید معامله کنیم و از چه کسی باید بگیریم و سخن کدامین کس را باید بپذیریم؟ امام علیه السلام فرمود: عمری مورد اعتماد من است. آنچه به تو دهد از جانب من است و آنچه به تو گوید از سوی من است پس سخن او را بشنو و از وی پیروی نما که او مورد وثوق و امین است.

امام حسن عسکری علیه السلام، نیز پس از وفات پدرش، در حق او گوید:

این ابوعمر و مورد وثوق و امین است. او محل اعتماد امام قبلی و مورد اعتماد من در زندگی و مرگ است. پس آنچه به شما گوید از سوی من می گوید و آنچه به شما دهد از جانب من می دهد.

این عثمان بن سعید همان کسی بود که به هنگام غسل دادن پیکر پاک امام یازدهم علیه السلام، بر جنازه آن حضرت، حضور داشت و مأموریت داشت که کار کفن و حنوط کردن و به خاک سپاری آن امام را انجام دهد.

شیخ طوسی در کتاب غیبت گوید:

توقیعات صاحب الامر علیه السلام، به دست عثمان بن سعید و پسرش محمد، به شیعیان و یاران خاص پدر آن حضرت می رسید. این توقیعات حاوی امر و

نهی و پاسخ به مسائل و به همان خطی بود که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام نوشته می شد. از این رو شیعه همواره بر عدالت این پدر و پسر تأکید داشته است تا آن که عثمان بن سعید دنیا را وداع گفت^{۱۷} و پسرش وی را غسل داد و در سمت غربی بغداد در خیابان میدان، در قبله الذرب او را به خاک سپرد.

دوم: ابوجعفر محمد بن عثمان سعید عمری، شیخ طوسی در کتاب غیبت از هبة الله بن محمد از استادانش روایت کرده است که گفتند:

شیعه همواره عدالت عثمان بن سعید را قبول داشته و کار خود را پس از مرگ عثمان به پسرش ابوجعفر واگذارده اند. شیعه بر عدالت و اعتماد و امانت ابوجعفر به خاطر نصی که دال بر امانت و عدالت و فرمان به مراجعه به او در زمان حیات امام عسکری علیه السلام، است، اجماع دارد. همچنین پس از آنکه امام حسن عسکری علیه السلام، در زمان حیات عثمان بن سعید دنیا را بدرود گفت، باز هم در عدالت ابوجعفر اختلاف پدید نیامد و کسی در امانتداری وی به تردید نیفتاد. همچنین توقیعاتی که در خصوص مسایل مهم شیعه بود به دست وی نوشته می شد و به همان خطی بود که در زمان حیات پدرش، عثمان بن سعید، نگاشته می شد.

شیخ طوسی همچنین گوید:

چون ابو عمرو عثمان بن سعید درگذشت، فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان، به نص ابومحمد حسن عسکری علیه السلام، به جای پدر قرار گرفت. و پدرش عثمان ظی فرمانی وی را به سفارت امام قائم علیه السلام، تعیین کرد.

امام حسن عسکری علیه السلام، فرمود: گواه باشید بر من که عثمان بن سعید

عمری وکیل من و فرزندش محمد وکیل فرزند من ، مهدی شماست.

و نیز آن حضرت علیه السلام، به یکی از اصحابش فرمود:

عمری و فرزندش مورد اعتمادند. پس هر چه به تو دادند از جانب من

داده‌اند و آنچه به تو گفته‌اند از جانب من گفته‌اند. پس سخنان آن دو را

بشنو و از آنان اطاعت کن که آن دو مورد اعتماد و امانتند.

از محمد بن عثمان روایت شده است که گفت:

به خدا سوگند صاحب الامر هر سال در مواسم حج حاضر می‌شود و مردم را

می‌بیند و می‌شناسد. مردم نیز او را می‌بینند اما نمی‌شناسند. و نیز در

روایت آمده است که از وی پرسیدند: آیا صاحب الامر علیه السلام، را می‌شناسی؟

گفت: آری. آخرین باری که او را دیدم در کنار خانه خدا بود و می‌فرمود:

در گذشت وی در آخر جمادی الاولی سال ۳۰۵ یا ۳۰۴ رخ داد و جمعاً

وی در حدود پنجاه سال سفارت امام زمان، علیه السلام را عهده‌دار بود. ۱۸

وی را در کنار مادرش در خیابان باب‌الکوفه در بغداد به خاک سپردند. گویا

مزار وی اینک در وسط صحراست.

سوم : ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی‌بحر نوبختی، ابوجعفر محمد بن عثمان

دو یا سه سال پیش از وفاتش وی را به جانشینی خود انتخاب و معرفی کرد. وی

سران و بزرگان شیعه را جمع کرد و به آنان گفت: اگر مرگ من فرا رسد کار به

دست ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی خواهد بود. به من فرمان داده شده است

که او را پس از خود به جای خویش قرار دهم پس به او مراجعه و در کارهای خود

بر او تکیه کنید.

در روایت دیگری آمده است که از محمد بن عثمان پرسیدند:

اگر برای تو مسأله‌ای پیش آمد، چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ پاسخ داد: این ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی جانشین من و سفیر میان شما و صاحب الامر علیه السلام، است و وکیل او و مورد وثوق و امین است. پس در کارهای خود به او رجوع کنید و در مسایل مهم خویش به او تکیه کنید. من به معرفی او مأمور شده‌ام و اینک او را معرفی کردم.

ابوالقاسم حسین بن روح در شعبان سال ۳۲۶ درگذشت و در نوبختیه در دروازهٔ پل شوک به خاک سپرده شد.

چهارم: ابوالحسن علی بن محمد سمري، حسین بن روح به وی وصیت کرد و او به کاری که بدان مأمور شده بود پرداخت. شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از احمد بن ابراهیم بن مخلد نقل کرده است که گفت:

در بغداد، خدمت بزرگان شیعه رسیدم، پس شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمري (قدس الله روحه) آغاز به سخن کرد و گفت: خداوند علی بن حسین بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) را رحمت کند. بزرگان تاریخ این روز را نگاشتند. پس خبر رسید که علی بن حسین در این روز وفات یافته است.

در روایتی دیگر آمده است که:

علی بن محمد سمري از بزرگان شیعه دربارهٔ علی بن حسین بن بابویه پرسید: آنان پاسخ دادند.

پس از ایشان پرسید. آنان نیز همین جواب را به او گفتند: آنگاه سمري گفت: خدا شما را در مورد او اجر دهد! او در همین ساعت وفات یافت.

حاضران تاریخ را یادداشت کردند. پس از هفده یا هجده روز خبر آمد که علی بن حسین در همان ساعت دنیا را وداع گفته است.

همچنین شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از سمی نقل کرده است که وی چند روز پیش از وفات خود توقیعی از سوی امام زمان علیه السلام برای مردم آورد که در آن چنین آمده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمی؛ خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر می میری. پس کارت را سامان ده و به کسی به عنوان جانشین پس از خود، وصیت مکن که دیگر غیبت تامه واقع شده است. دیگر ظهوری نیست مگر به اذن خداوند و آن پس از مدتی دراز و بعد از آن که دلها سخت شد و زمین از ستم پر شد، به وقوع خواهد پیوست. به زودی از شیعیانم کسانی خواهند آمد که ادعای دیدار مرا می کنند. آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی و صحیححه آسمانی ادعای دیدار مرا می کرد، دروغگو و مفتری است. و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.»

راوی گوید: چون روز ششم فرا رسید نزد علی بن محمد رفتیم دیدیم نزدیک است جان بدهد از او پرستش شد: چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ گفت: خدا را امری است که خود رساننده آن است.

وفات علی بن محمد سمی در نیمه شعبان سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ رخ داد و پیکر وی در خیابانی معروف به شارع خلبخی در جنب باب المحول نزدیک نهر آب ابو عتاب، به خاک سپرده شد.^{۱۹}

پی‌نوشتها:

۱. ر. ک: الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴ المفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ص ۳۴۶: الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۹۳: الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۳۳.
۲. المفید، محمد بن محمد بن نعمان، همان، ص ۳۴۶.
۳. ر. ک: الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، همان، ص ۴۳۲.
۴. ر. ک: الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۳-۴۱۷: الطوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، ص ۱۲۸-۱۲۴: المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱-۶.
۵. در کتاب «تاریخ العرب و الروم» آمده است در سال ۲۴۷ ق جنگهایی بین مسلمانان و رومیان در گرفت و غنایم بسیاری به چنگ مسلمانان افتاد. در سال ۲۴۸ ق نیز «بلکاجور» سردار مسلمانان با رومیان جنگید و طی آن بسیاری از اشراف روم اسیر شدند. (ر. ک: نازیلیف، تاریخ العرب و الروم، ترجمه محمد عبدالهادی شعیره، ص ۲۲۵). این اثیر نیز طی حوادث سال ۲۴۹ ق می‌نویسد: جنگی میان مسلمانان به سرکردگی عمر بن عبدالله اقطع و جعفر بن علی صائقه با قوای روم که شخص قیصر نیز در آن جنگ شرکت داشت روی داد. (به نقل از: هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، پیشوای دوازدهم حضرت امام حجة بن الحسن المهدی، علیه السلام، ص ۲۶-۲۷)
۶. هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، همان، ص ۲۶-۲۷.
۷. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، همان، ص ۴۱۷-۴۱۸.
۸. ر. ک: امین، سید محسن، سیره معصومان، ترجمه علی حجتی کرمانی، ج ۶، ص ۲۶۱-۲۶۳.
۹. ر. ک: الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، همان.
۱۰. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۴۲۵-۴۲۴ به نقل از: امین، سید محسن، همان، ص ۲۷۱-۲۷۰.
۱۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۴۳۳-۴۳۴.
۱۲. همان، ج ۲، ص ۳۸۴-۳۸۵.
۱۳. قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، ج ۲، ص ۷۶۲.
۱۴. ر. ک: امین، سید محسن، همان، ص ۲۵۹.
۱۵. همان.
۱۶. همان، ص ۲۷۲.
۱۷. مؤلف کتاب «سیره معصومان» اظهار می‌دارد که: دستیابی به تاریخ وفات «عثمان بن سعید»

از تولد تا غیبت / ۲۹

برای ما میسر نشد.

۱۸. این روایتی است که شیخ طوسی در کتاب غیبت از ابونصر هبة الله بن محمد بن احمد کاتب نقل کرده است. پوشیده نیست که این مدت از زمان ولادت امام زمان، علیه السلام، یعنی سال ۲۵۵ تا هنگام وفات محمد بن عثمان در سال ۳۰۵ بوده است. علاوه بر این باید یادآور شد که محمد بن عثمان از هنگام ولادت امام زمان، علیه السلام، عهده دار سفارت آن حضرت نبوده است بلکه وی پس از مرگ پدرش عثمان، این مسؤولیت را بر عهده گرفته است. و باید از این ۵۰ سال که شیخ طوسی ذکر کرده پنج سال نخست زندگی امام قائم، علیه السلام، تا وفات امام عسکری، علیه السلام، و نیز مدت سفارت پدرش، عثمان، را تا هنگام مرگش کم کرد و مدت باقی مانده همان مدتی است که محمد بن عثمان سفارت آن حضرت را به عهده داشته است.

۱۹. همان، ص ۲۷۷-۲۷۲.

غیبت ، مفهوم و علل آن

شاید بتوان گفت در طول اعصار و قرون هیچ موضوعی به اندازه قیام مصلحی جهانی - که تمامی بشریت را به سوی سعادت و نیکبختی ابدی رهنمون می‌سازد و داد مظلومان را از ظالمان باز می‌ستاند - فکر آدمیان را به خود مشغول نداشته است. و از این رو اقوام و مذاهب گوناگون هر یک به نوعی در انتظار ظهور ابرمردی که سمبل تمام آرمانهای بشر به حساب می‌آید به سر می‌برند تا سرانجام روزی جهان را از عدل و داد پر سازد.

اما در این میان اعتقادی که در میان مسلمانان و بخصوص شیعیان در مورد قیام و انقلاب مهدی موعود علیه السلام، به عنوان مصلح کل و منجی عالم بشریت وجود دارد، اعتقادی است که در عین دارا بودن جنبه‌های آرمانی از ریشه‌های عمیق و مستحکم مکتبی نیز برخوردار و متکی بر بیانات تردیدناپذیر پیشوایان معصوم دین است.

علما و متفکران اسلامی نیز در طول قرون متمادی ضمن بیان کلمات و احادیث پیشوایان دین در زمینه ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، این اعتقاد را ترویج داده و ضمن پاسداری از اندیشه مهدویت و تحکیم مبانی فکری انتظار ظهور مصلح جهانی به پاسخ شبهات مخالفین در این باب پرداخته و بر استواری این اندیشه افزوده‌اند.

قبل از آنکه وارد بحث از مفهوم غیبت امام عصر علیه السلام، شویم بهتر است ابتدا به این سؤال پاسخ دهیم که وجه تقسیم غیبت آن حضرت به غیبت صغری و کبری چه بوده، تفاوت این دو در چیست و اصولاً مرز زمانی مشخص‌کننده این دو غیبت از یکدیگر چگونه تعیین می‌شود؟

در روایات ما به طور مکرر از دو غیبت آن حضرت صحبت شده و از سالها پیش از تولد امام مهدی علیه السلام، بر این موضوع تصریح شده که حضرتش دو غیبت

خواهند داشت که هر یک با دیگری متفاوت است.

در اینجا به چند روایت که در این زمینه وارد شده است اشاره می‌کنیم:
مرحوم «شیخ طوسی» (۳۸۵-۴۶۰ ق) در کتاب «الغیبة» خود حدیثی از امام صادق علیه السلام، نقل می‌کند که در آن امام خطاب به یکی از اصحاب خود می‌فرماید:

«یا حازم ان لصاحب هذا الامر غیبتین یظهر فی الثانیه...»^۱

«ای حازم بدان که برای صاحب این امر دو غیبت است که پس از دومین غیبت او ظهور خواهد کرد.»

همچنین امین الاسلام مرحوم «طبرسی» (م ۵۴۸ ق) در کتاب «اعلام الوری» حدیثی را نقل می‌کند که در آن ابوبصیر خطاب به امام صادق علیه السلام، عرض می‌کند که:

«کان ابو جعفر علیه السلام یقول: لقائم آل محمد غیبتان واحدة طویله والاخره قصیره؟»

حضرت باقر علیه السلام، می‌فرمود که برای قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، دو غیبت است که یکی از دیگری کوتاهتر است [نظر شما در این مورد چیست؟]
آنگاه امام در پاسخ ابوبصیر می‌فرماید:

«نعم یا ابابصیر احدهما اطول من الاخری...»^۲

آری ای ابوبصیر [چنانکه گفתי] یکی از این دو غیبت از دیگری طولانی‌تر خواهد بود.

و «محمد بن ابراهیم نعمانی» (م ۳۶۰ ق) در «کتاب الغیبة» روایت دیگری را از امام صادق علیه السلام، نقل می‌کند که در آنجا امام می‌فرماید:

«ان لصاحب هذا الامر غیبتین احدیهما تطول حتی یقول بعضهم: مات و

بعضهم یقول: قتل و بعضهم یقول: ذهب...»^۲

برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آنها چنان به درازا می کشد که بعضی می گویند: [آن حضرت] دیگر مرده است و بعضی دیگر می گویند: او به قتل رسیده است و بعضی هم می گویند: او دیگر رفته است...

مرحوم نعمانی پس از بیان نه حدیث که همین مضمون حدیث بالا را دارند می فرماید:

«احادیثی که در آنها وارد شده است که امام قائم علیه السلام، دو غیبت دارند، همه از جمله احادیثی هستند که در نزد ما صحیح به حساب می آیند، و خداوند نیز صدق گفتار امامان ما را آشکار ساخته است.»^۴

ایشان در ادامه کلامشان به تعریف غیبت صغری و کبری پرداخته و می فرماید: «اولین غیبت آن حضرت غیبتی است که در آن نمایندگانی از طرف امام به عنوان واسطه میان مردم و آن حضرت منصوب شده اند که در میان مردم آشکارا به سر می برند و به واسطه آنها مشکلات علمی مردم حل شده و پاسخ سؤالات و معضلات آنها داده می شود. این غیبت، غیبت کوتاهی است که مدت آن به سر آمده و زمان آن گذشته است.

اما غیبت دوم، غیبتی است که در آن واسطه ها و نمایندگانی [که میان مردم و امام عصر وجود داشتند] به خاطر مصلحتی که خداوند اراده کرده برداشته شده اند.»^۵

حال که با نمونه هایی از کلمات ائمه اطهار علیهم السلام، در مورد دو غیبت صغری و کبری آشنا شدید، بهتر است به پاسخ این سؤال بپردازیم که از نظر زمانی دو غیبت چگونه از یکدیگر تفکیک می شوند.

در مورد غیبت صغری همه علما به طور اتفاق زمان پایان آن را تعیین کرده‌اند. اما در مورد اینکه غیبت صغری از چه زمانی شروع شده است میان آنان اختلاف وجود دارد که آیا این غیبت با تولد امام عصر علیه السلام، آغاز شده یا اینکه نه آغاز آن با وفات پدر ارجمند آن حضرت، امام عسکری علیه السلام بوده است.

«شیخ مفید» (م ۴۱۳ ق) در کتاب «ارشاد» قول اول را پذیرفته و می‌فرماید: «غیبت کوتاهتر آن حضرت از زمان تولد ایشان شروع شده و تا زمانی که رابطه شیعیان با آن جناب از طریق نمایندگان و واسطه‌ها نیز قطع می‌گردد، ادامه می‌یابد، و غیبت طولانی‌تر نیز از زمان پایان غیبت اول تا روزی که حضرتش با شمشیر قیام خود را آغاز نماید، به درازا خواهد کشید.»^۱

مرحوم «طبرسی» (م ۵۴۸ ق) نیز در کتاب «اعلام‌الوری» همین قول را پذیرفته و از همین رو مدت غیبت صغری را هفتاد و چهار سال ذکر کرده است.^۲ یعنی از سال ۲۵۵ ق، زمان تولد امام زمان علیه السلام، تا سال ۳۲۹ ق سال وفات آخرین نائب از نواب چهارگانه امام عصر علیه السلام.

کسانی دیگر از بزرگان فقها و محدثان شیعه و همچنین بسیاری از تاریخ‌نگاران نیز آغاز غیبت صغری را از زمان تولد حضرت مهدی علیه السلام محاسبه کرده‌اند، اما گروهی نیز ابتدای غیبت صغری را سال ۲۶۰ ق، یعنی سال وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، گرفته‌اند که بدین ترتیب مدت غیبت صغری قریب به ۶۹ سال خواهد بود.

مؤلف کتاب «تاریخ الغیبة الصغری» در کتاب خود سعی کرده که با بیان دلایلی قوی را که مبدأ غیبت صغری را تولد امام عصر علیه السلام، می‌داند رد کرده و ثابت نماید که ابتدای غیبت صغری در حقیقت از زمان امام حسن عسکری علیه السلام،

بوده است.

در اینجا به طور مختصر استدلال ایشان را بر این موضوع نقل کرده و تحقیق بیشتر در این باب را به فرصتی دیگر وامی گذاریم:

«چون تعیین نواب اربعه به عنوان واسطه میان امام عصر علیه السلام و شیعیان حضرتش پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، صورت می گیرد، و از طرف دیگر وجه تمایز، اصلی زمان غیبت کبری و غیبت صغری وجود همین نواب و واسطه های ارتباطی است که تنها در زمان غیبت صغری عهده دار ابلاغ پیامهای حضرت صاحب الزمان علیه السلام می باشند و پس از آن ارتباط حضرتش به کلی با مردم قطع می شود. از این رو باید بگوییم که غیبت صغری در اصل از زمان وفات امام حسن عسکری علیه السلام و تعیین اولین نائب خاص آغاز می گردد.»^۸

از آنچه تاکنون گفته شد معلوم گردید که غیبت کبری از نظر زمانی به آن محدوده زمانی گفته می شود که آغازش سال ۳۲۹ ق، سال وفات آخرین سفیر و نماینده خاص آن حضرت یعنی «ابوالحسن علی بن محمد السمری» است و پایانش روزی که به امر حق تعالی مهدی موعود علیه السلام، قیام خود را آغاز نماید.

مفهوم غیبت

پس از آنکه حد و مرز زمانی غیبت صغری و کبری برای ما مشخص گردید نوبت این می رسد که به یک بحث اساسی در مورد مفهوم غیبت امام عصر علیه السلام، پرداخته و چگونگی این غیبت را مشخص کنیم.

از بررسی روایات وارد شده در باب غیبت آن حضرت چنین به دست می آید

که در مورد چگونگی غیبت دو صورت قابل تصور است^۱، که ما در اینجا با بیان این دو صورت قدری پیرامون آنها صحبت خواهیم کرد.

اولین صورتی که برای غیبت آن حضرت متصور است، همان مفهومی است که به طور متعارف در اذهان مردم در مورد غیبت آن حضرت وجود دارد، یعنی اینکه امام مهدی علیه السلام، در طول مدت غیبت خویش از نظر جسمی از انظار مردم به دور بوده و اگرچه آن حضرت در این مدت مردم را می بینند و از حال آنها با خبر هستند، اما کسی توان دیدن ایشان را نداشته و با حضرتش مواجه نمی شود.

نعمانی در «کتاب الغیبة» چهار حدیث نقل می کند که همه بیانگر همین صورت اول است، که از جمله می توان به این روایت امام صادق علیه السلام اشاره نمود که حضرتش می فرماید:

«یفقد الناس امامهم، یشهدوا مواسم فیراهم ولایرونه.»^۲

[در زمان غیبت | مردم امام خویش را نمی یابند، با اینکه او در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بینند، اما کسی او را نمی بیند.]

«شیخ صدوق» (م ۳۸۱ ق) نیز در کتاب «کمال الدین» روایتی را از امام رضا علیه السلام، نقل می کند که وقتی از آن حضرت در مورد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم سؤال می کنند حضرتش می فرماید:

«لا یری جسمه، و لایسمی باسمه»^۳

جسم [آن حضرت] دیده نمی شود و به اسم نام برده نمی شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام، نیز، در روایتی می فرماید:

«ان حجتها علیها قائمة ماشية فی طرفها، داخلة فی دورها و قصورها،

جواله فی شرق هذا الارض و غربها، تسمع الكلام و تسلم علی الجماعة

تبری و لاتری الی الوقف والوعد ونداء المنادی من السماء الا ذلك یوم فیه

سرور ولد علی و شیعتہ»^{۱۲}

حجت خدا بر روی زمین بر آن ایستاده، در راههای آن حرکت می‌کند و در قصرها و خانه‌های آن داخل می‌شود. او شرق و غرب زمین را درمی‌نوردد، سخنان مردم را می‌شنود و بر جماعت آنها سلام می‌کند. او مردم را می‌بیند اما کسی او را نمی‌بیند تا زمانی که وقت ظهور در رسد و وعده الهی تحقق یابد و ندای آسمانی طنین انداز شود. همانا آن روز، روز شادی و سرور فرزندان علی و شیعیان اوست.

حاصل روایات بالا این می‌شود که:

در طول زمان غیبت، به خاطر مصالحی که بعد از این بدانها اشاره خواهیم کرد امام عصر علیه السلام، بکلی از دیدگان مردم غائب بوده و جز در موارد بسیار اندک و آن هم در مقابل بندگان خاص خداوند حاضر نمی‌شوند.

اما صورت دومی که می‌توان برای غیبت ولی عصر علیه السلام، تصور نمود این است که: اگرچه آن حضرت در طول زمان غیبت در میان مسلمانان حضور می‌یابد و با آنها مواجه می‌شوند، اما کسی آن امام را نمی‌شناسد و پی به هویت واقعی ایشان نمی‌برد. بنابراین فرض: امام مهدی علیه السلام، در هر شهر و مکانی که اراده کند حضور می‌یابد، و مانند سایر مردم به زندگی می‌پردازد اما کسی از حقیقت حال ایشان آگاه نمی‌شود.

روایاتی وجود دارد که می‌توان از آنها صورت دوم را استفاده کرد. از جمله روایتی که شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» از دومین نائب خاص آن حضرت یعنی «محمد بن عثمان العمری» نقل می‌کند که ایشان می‌فرماید:

«والله ان صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة، يري الناس و يعرفهم و

یرونة و لا يعرفونه»^{۱۳}

به خدا قسم صاحب این امر هر سال در موسم حج حضور می‌یابد، در حالیکه او مردم را می‌بیند و آنها را می‌شناسد، اما مردم با اینکه می‌بینند او را نمی‌شناسند.

امام صادق علیه السلام، نیز درباره نحوه غیبت آن حضرت چنین می‌فرماید:

«فما تفکر هذه الامة ان يكون الله يفعل ما فعل بيوسف و ان يكون صاحبكم المظلوم المحجور حقه صاحب هذا الامر يتردد بينهم و يمشى في اسواقهم و يطأ فرشهم و لا يعرفونه حتى بأذن الله ان يعرفهم نفسه كما اذن ليوسف حين قال له اخوته: «أأنك لانت يوسف؟ قال: انا يوسف»^{۱۴}

چگونه امت این موضوع را که خداوند با حجتش همان گونه رفتار می‌کند که با یوسف رفتار کرد، انکار می‌کند؟ همچنین چگونه انکار می‌کند که صاحب مظلوم شما، همان که از حقش محروم شده صاحب این امر [حکومت] است، در میان ایشان رفت و آمد می‌کند، در بازارهایشان راه می‌رود و بر فرش آنها قدم می‌نهد. اما او را نمی‌شناسند، تا زمانی که خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند، همچنان که به یوسف اجازه داد، آن زمان که برادرانش از او پرسیدند: «آیا تو یوسف هستی؟» پاسخ دهد که «بلی، من یوسف هستم.»

بنابر این فرض برای حفظ امام از شر دشمنان لازم نیست که آن حضرت از نظر جسمی از جامعه دور و از دیدگان پوشیده باشند بلکه همین قدر که آن حضرت در میان مردم شناخته نشوند و هویت حضرتش بر آنها پوشیده باشد کفایت می‌کند، شاید از همین روست که ائمه ما از مردم می‌خواستند اسم و عنوان مهدی علیه السلام، را پوشیده دارند و در پی شناسایی حضرتش نباشند، چنانکه در

غیبت، مفهوم و علل آن / ۳۹

توقیعی که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام برای محمد بن عثمان، نایب خاص آن حضرت، صادر شده در پاسخ کسانی که در پی دانستن اسم و عنوان حضرتش بودند آمده است:

«اما السکوت والجنة و اما الکلام والنار، فانهم ان وقفوا علی الاسم ازاعوه، و ان وقفوا علی المكان دلوا علیه.»^{۱۵}

مردم باید یا سکوت کنند و در نتیجه بهشت را برگزینند، و یا در پی سخن گفتن از مهدی و در نتیجه داخل شدن در جهنم باشند. چرا که مردم اگر بر اسم آن حضرت واقف شوند آن را منتشر می‌سازند [و در نتیجه دشمنان نیز باخبر می‌شوند] و اگر از جایگاه او مطلع شوند آن را به دیگران نیز نشان می‌دهند.

آنچه از توجه به این توقیع به دست می‌آید این است که حضرتش با مخفی داشتن نام و عنوان و مکان خویش براحتی می‌توانند از شر دشمنان در امان باشند، و در این صورت دیگر نیازی نیست که حتماً آن امام از نظر جسمی هم از نظرها به دور باشند.

آنچه معنای دوم را تأیید می‌کند سخنان کسانی است که در زمان غیبت کبری آن حضرت را مشاهده نموده و حالات مختلفی را برای حضرتش برشمرده‌اند. چنانکه از کلمات آنها برمی‌آید حضرت مهدی علیه السلام گاه در موسم حج و با لباس احرام همچون سایر حجاج با آنها روبرو شده، گاه در لباس تجار و شمایی که مخصوص تجارت پیشگان است، و گاه در صورت یک عرب معمولی که در بیابانها راه را بر گمشدگان می‌نمایاند و صورتهای مختلف دیگری که از مجموع اقوال افراد سعادت‌مندی که به زیارت آن حضرت نائل شده‌اند برمی‌آید، و همه حکایت از این دارد که حضرتش از نظر ظاهری با انتخاب پوششهای

مختلف هویت واقعی خود را بر دیدارکنندگان مخفی داشته و آنان در نگاه اول غالباً موفق به شناخت آن حضرت نشده‌اند، و تنها پس از مفارقت آن جناب از ایشان بوده که پی به هویت واقعی شخصی که با او دیدار کرده‌اند، برده‌اند.^{۱۶}

لازم به تذکر است که در اینجا ما در صدد اثبات هیچکدام از دو صورت گفته شده نیستیم و قصد ما تنها بیان این صورته‌ها و آشنایی با مفاد احادیث وارد شده در زمینه نحوه غیبت آن حضرت می‌باشد و تحقیق کاملتر این موضوع را به بحث‌های مفصلتر احاله می‌دهیم.

علل غیبت

پس از شناخت مفهوم غیبت به یک بحث مهم در زمینه غیبت می‌رسیم و آن بررسی علل و عواملی است که باعث غیبت آن حضرت گردیده است.

علل و عوامل مختلفی برای غیبت امام عصر بر شمرده شده و روایات ما نیز به بعضی از آنها اشاره کرده‌اند، که در مجموع می‌توان گفت دو موضوع به عنوان مهمترین علل غیبت در کلمات ائمه معصومین علیهم‌السلام، وارد شده است، اول اینکه حفظ جان آن حضرت اقتضا می‌کند که وجود شریفش از دیدگان پنهان بماند تا دست دشمنان به ایشان نرسد. چنانکه در روایات متعددی که مرحوم شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» ذکر می‌کند، بدین موضوع اشاره شده است که از جمله می‌توان به این روایت اشاره نمود که وقتی راوی از امام صادق علیه‌السلام، در مورد علت غیبت امام عصر سؤال می‌کند، آن حضرت می‌فرماید:

«یخاف علی نفسه الذبح»^{۱۷}

«بدین خاطر که حضرتش از قربانی شدن خویش هراس دارد.»

نعمانی نیز در کتاب خود روایات چندی را با همین مضمون در باب علل

غیبت امام عصر نقل می‌کند.^{۱۸}

دومین موضوعی که به عنوان علل غیبت در روایات ما بدان اشاره شده است این است که آن حضرت از این رو در غیبت به سر می‌برند که می‌خواهند در هنگام ظهور خود برخلاف اجداد خویش بیعت حکام جور را برگردن نداشته باشند.

چنانکه در خبری که شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند آمده است:

«از این رو قائم آل محمد علیه السلام، در غیبت به سر می‌برد | که در هنگام ظهور و قیام به شمشیر بیعت و عهد و پیمان کسی را برگردن خویش نداشته باشد.»^{۱۹}

در توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شده نیز به این موضوع اشاره شده و حضرتش می‌فرماید:

«هر کدام از اجداد من بیعت یکی از سرکشان عصر را برگردن داشتند اما من در زمانی که قیام خویش را آغاز می‌کنم بیعت هیچ کدام از سلاطین سرکش را بر عهده ندارم.»^{۲۰}

در احادیث ما به موضوعات دیگری نیز به عنوان عواملی برای غیبت امام عصر علیه السلام، اشاره شده است که ما در اینجا از بیان آنها خودداری کرده و بهتر دیدیم با یک بررسی تاریخی به ریشه‌یابی زمینه‌های غیبت آن امام بپردازیم تا از این طریق بتوانیم بصیرت بیشتری نسبت به علل ریشه‌ای غیبت و عدم حضور امام در متن جامعه پیدا کنیم.

بر هر پژوهشگر تاریخ‌زنگانی ائمه دوازده‌گانه شیعه این موضوع مسلم است که هرچه ما از عصر امام علی علیه السلام، بیشتر فاصله می‌گیریم از میزان حضور امامان

معصوم در متن وقایع جامعه کاسته شده، و فشار و تهدیدات خلفای جور از یک سو و ناهلی مردم زمانه از سوی دیگر سبب می‌گردد که روز به روز از تعداد یاران باوقا در گرداگرد ائمه عصر علیهم‌السلام، کم شده و در نتیجه ایشان خود را در غربت و تنهایی بیشتری احساس کنند.

به بیان دیگر جامعه اسلامی روز به روز لیاقت خود را برای پذیرش امام معصوم بیشتر از دست داده تا جایی که هرچه به عصر غیبت صغری نزدیکتر می‌شویم از ارتباط مستقیم ائمه با مردم و حضور عملی ایشان در جامعه کمتر می‌شود.

چنانکه در زندگانی امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام، این نکته بخوبی مشهود است، و می‌بینیم که امام هادی علیه‌السلام، در حدود سی سال پیش از میلاد امام عصر علیه‌السلام، رفته‌رفته ارتباط خود را با مردم زمان خویش کم کرده و جز با قلیلی از یاران خاص خود تماس نمی‌گرفتند. امام عسکری علیه‌السلام، نیز که در عصر خود بیشتر از طریق مکاتبه و نامه‌نگاری با یاران خود ارتباط برقرار می‌کردند و بسیاری از امور شیعیان خود را از طریق نمایندگان و وکیلانی که تعیین فرموده بودند حل و فصل می‌کردند و کمتر با آنها به طور مستقیم مواجه می‌شدند.

برای روشنتر شدن این موضوع عبارتی را که «مسعودی» در «اثبات الوصیه» بیان می‌کند برای شما نقل می‌کنیم، او می‌گوید:

«ان الامام الهادی علیه‌السلام کان یحتجب عن کثیر من موالیه الآ عن عدد قلیل من خواصه، و حین افضی الامر الی الامام الحسن العسکری علیه‌السلام کان یتکلم من وراء الستار مع الخواص و غیرهم، الآ فی الاوقات التي یرکب فیها الی

دارالسلطان»^{۲۱}

امام هادی علیه السلام، خود را از بسیاری از یاران و شیعیانشان پوشیده می‌داشتند و جز تعداد اندکی از یاران خاص آن حضرت ایشان را نمی‌دیدند، و هنگامی که نوبت به امامت امام حسن عسکری علیه السلام رسید ایشان چه با یاران خاص خود و چه با مردم عادی از پشت پرده سخن می‌گفتند، و کسی ایشان را نمی‌دید مگر در هنگامی که آن حضرت برای رفتن به دارالخلافة از خانه خارج می‌شد.

البته بعضی از تاریخ‌نگاران کلام مسعودی را مبالغه‌آمیز توصیف کرده‌اند،^{۲۲} اما در مجموع می‌توان از این کلام و به قرینه سایر اسناد تاریخی این استفاده را نمود که ارتباط امام هادی و امام عسکری علیه السلام، با جامعه بسیار تقلیل یافته بوده، و آن دو امام بر شیوه ائمه قبل از خود نبوده و با مردم ارتباط چندانی نداشته‌اند. حاصل کلام ما در اینجا این می‌شود که چون میان قابلیت‌ها و شایستگی‌های ذاتی مردم برای پذیرش امام معصوم و میزان حضور امام در جامعه ارتباطی متقابل وجود دارد به هر اندازه که جامعه شایستگی و لیاقت خود را از دست داده و از ارزشهای الهی فاصله بگیرد، امام معصوم نیز که یکی از تجلیات رحمت الهی به شمار می‌آید، از جامعه فاصله گرفته و از حضور خود در جامعه می‌کاهد. چرا که رحمت الهی در جایی فرود می‌آید، که سزاوار رحمت باشد. به تعبیر دیگر به مصداق قاعده‌ای که قرآن کریم بیان می‌دارد:

«ذَلِك بَانَ اللّٰهُ لَمْ يَكْ مَغِيْرًا نِعْمَةً اَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَتّٰى يَغِيْرُوْا

مَا بَانَ فِسْهَم ...»^{۲۳}

خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی داشته از آنها منع نمی‌کند مگر آنکه خود آن قوم از نظر درونی تغییر یابند

[و شایستگی دارا بودن آن نعمت را از دست دهند.]

آنگاه که جامعه اسلامی دگرگون شد مسلمانان از نظر درونی تغییر یافته و ارزشهای الهی خود را از دست دادند، خداوند نیز نعمت وجود امام معصوم در میان مردم را که از بزرگترین نعمتهای الهی به شمار می آید، از آنها گرفت، و امام رو در نقاب غیبت کشید.

باشد تا با گذشت اعصار مردم به خسارت بزرگی که از ناحیه فقدان معصوم در میان خود متحمل شده اند پی برده و بار دیگر آماده پذیرش نعمت بزرگ الهی یعنی حضور مستمر امام معصوم در جامعه شوند.

این معنا که ظهور مجدد امام مترتب بر آماده شدن شرایط در جامعه اسلامی و وجود یاران و انصاری وفادار برای امام می باشد از روایات متعددی استفاده می شود، از جمله روایتی که از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شد، که ایشان خطاب به یکی از یاران خود می فرماید:

«یا بن بکیر انی لاقول لک قولاً قد کانت ابائی یقولونه: لو کان

فیکم عدة اهل بدر لقام قائمنا...»^{۲۴}

... ای پسر بکیر من به تو سخنی را می گویم که پدران من نیز پیش از من آن را بر زبان رانده اند، و آن اینکه اگر در میان شما به تعداد کسانی که در جنگ بدر [با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم] بودند [یاران مخلص] وجود داشت قیام کننده ما [اهل بیت] ظهور می کرد.

موضوع یاد شده از روایتی که نعمانی آن را در کتاب خود نقل کرده نیز استفاده می شود:

«انه دخل علی الصادق علیه السلام بعض اصحابه فقال له: جعلت فداک

انی و الله احبک و احب من یحبک یا سیدی، ما اکثر شیعتکم،

فقال عليه السلام له: اذكرهم، فقال: كثير، فقال: تحصيهم؟، فقال: هم اكثر من ذلك، فقال ابو عبدالله عليه السلام: اما لو كملت العدة الموصوفة ثلثمائة و بضعة عشر كان الذي يريدون...»^{۲۵}

یکی از یاران امام صادق عليه السلام، بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت کردم؛ به خدا سوگند من تو را دوست می‌دارم و هر کس تو را دوست دارد نیز دوست می‌دارم، ای آقای من چقدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت عليه السلام، فرمود: آنان را بشمار، عرض کرد: بسیارند، آن حضرت عليه السلام، فرمود: آنها را می‌توانی بشماری؟ عرض کرد: آنها از شمارش بیرونند، حضرت ابو عبدالله صادق عليه السلام فرمود: ولی اگر آن شماره‌ای را که توصیف شده‌اند، سیصد و اندی تکمیل گردد آنچه را می‌خواهند انجام خواهد شد...

بنابراین می‌توان گفت:

علت اصلی غیبت امام عصر عليه السلام، آماده نبودن اجتماع بشری برای پذیرش وجود پربرکت ایشان و عدم لیاقت مردم برای بهره‌گیری از نعمت حضور امام معصوم در میان خود می‌باشد و تا این مانع بر طرف نگردد و به تعداد لازم یاران و انصار مخلص و فداکار برای آن حضرت وجود نداشته باشد، زمان غیبت به سر نیامده و امام همچنان از دیده‌ها پنهان خواهند ماند.

به عنوان حسن ختام سخنی از امام عصر عليه السلام، را در بیان علت تأخیر ظهور نقل می‌کنیم، با این امید که بتوانیم شایستگی ظهور حجت حق را کسب کنیم و بزودی شاهد قیام عدالت‌گستر جهانی باشیم:

«لوان اشياعنا، وفقهم الله لطاعته، على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا و لتعجلت

لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و صدقها منهم
بنا»^{۲۶}

اگر چنانچه شیعیان ما، که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای
پیمانی که بر دوش دارند همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به
تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری
بر مبنای شناختی راستین، و صداقتی از آنان نسبت به ما.

پی نوشتها:

١. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، کتاب الغيبة، ص ٢٦١.
٢. الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، اعلام الوری با اعلام الهدی، ص ٤١٦.
٣. النعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغيبة، تهران، صص ١٧١-١٧٢.
٤. همان جا، صص ١٧٣-١٧٤.
٥. همان جا.
٦. المفید، محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد، ص ٣٤٦.
٧. الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، همان، ص ٤١٦.
٨. الصدر، السيد محمد، تاریخ الغيبة الصغری، ص ٣٤١ به بعد.
٩. الصدر، السيد محمد، تاریخ الغيبة الكبرى، صص ٣١-٣٦.
١٠. النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ١٧٥.
١١. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسن، کمال الدین و تمام النعمة، ص ٦٤٨.
١٢. النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ١٤.
١٣. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، همان، ص ٢٢١.
١٤. النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ١٦٤.
١٥. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، همان، ص ٢٢٢.
١٦. همان جا، صص ١٦٤، ٢٥٨، ١٥٦ و ١٨١؛ همچنین نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، صص ٥٥٧-١٣٩.
١٧. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسن، کمال الدین و تمام النعمة، صص ٤٨٢-٤٨١.
١٨. النعمانی، همان، صص ١٧٧-١٧٦.
١٩. الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ٤٨٥.
٢٥. الیزدی الحائری، علی، الزام الناصب.
٢١. المسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصية (چاپ سنگی)، ص ٢٦٢؛ همچنین قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، ج ٢، ص ٥٦٥.
٢٢. ر. ک، الصدر، السيد محمد، تاریخ الغيبة الصغری، ص ٢٢٣.
٢٣. سوره انفال، آیه ٥٣.
٢٤. الطبرسی، ابو الفضل علی، مشکاة الانوار، صص ٦٣٦٤.
٢٥. النعمانی، همان، ص ٢٥٣.

٢٦. المجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٧٧.

جامعه منتظر، جامعه پویا

عظمت وجودی و ابعاد مختلف شخصیت حضرت صاحب الامر علیه السلام، باعث شده است که در طول هزار و اندی سال که از غیبت کبری می‌گذرد، هر گروه از مردم بسته به گرایشهای خاص اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی که داشته‌اند، از منظری خاص به تحلیل شخصیت و تعیین جایگاه آن حضرت در عالم هستی بپردازند و هر گروه تنها درک و تصور خود از این موضوع را تصور درست و مطابق با واقع از شخصیت آن یگانه هستی تلقی کند.

در این میان جمعی از اصحاب سیر و سلوک و رهروان طریق عرفان و معنی با طرح موضوع خلیفه‌الله و انسان کامل و همچنین نقشی که حجت‌الهی در عالم هستی، دارد تنها به جنبه فرا طبیعی آن وجود مقدس توجه کرده و از سایر جنبه‌ها غفلت ورزیدند.

گروهی دیگر از اصحاب شریعت توجه خود را تنها معطوف به جنبه طبیعی آن وجود مقدس ساخته و ضمن مطرح کردن نقشی که آن حضرت به عنوان امام و پیشوای مردم به عهده دارند هیچ‌گونه مسؤولیتی را در زمان غیبت متوجه مردم ندیدند و تنها تکلیف مردم را این دانستند که برای فرج آن حضرت دعا کنند تا خود بیایند و امور مردم را اصلاح کنند.

عده‌ای هم ضمن توجه به جنبه فرا طبیعی و طبیعی وجود مقدس حضرت حجت علیه السلام، تمام هم و غم خود را متوجه ملاقات با آن حضرت ساخته و تنها وظیفه خود را این دانستند که با توسل به آن حضرت به شرف ملاقات با آن ذات اقدس نائل شوند.

اما در این میان گروهی با در نظر گرفتن همه ابعاد که بدانها اشاره شد به طرح معنای درست انتظار پرداخته و در صدد تعیین وظیفه و نقش

مردم در دوران غیبت برآمدند. در این دیدگاه هم مسأله خلافت الهی انسان کامل مطرح است، هم به جایگاه و نقش مردم در قبال آن حضرت توجه شده و هم وظیفه‌ای که مردم در دعا برای حفظ آن وجود مقدس و تعجیل در ظهورش دارند از نظر دور داشته نشده است.

شاید بتوان امام راحل علیه السلام، را به عنوان درخشان‌ترین چهره از گروه اخیر ذکر کرد. ایشان با صراحت به نقد و بررسی برداشته‌های مختلفی که از مسأله انتظار فرج وجود دارد پرداخته و دیدگاه خاص خود را در این زمینه چنین مطرح ساختند:

«البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم، اگر می‌توانستیم می‌کردیم. اما، چون نمی‌توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است، شما یک نقطه هستید در عالم. عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم، تکلیفمان است. قرآن و ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم، اما نمی‌توانیم بکنیم، چون نمی‌توانیم بکنیم باید او بیاید تا بکند، اما ما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت علیه السلام ...»^۱

در جایی دیگر نیز ایشان درباره مفهوم «انتظار فرج» می‌فرمایند:

«انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت

اسلام در عالم تحقق پیدا کند. و مقدمات ظهور آن شاء الله تهیه شود.»^۲

برای روشن شدن بیشتر دیدگاه اخیر، در این مقاله، در ضمن سه گفتار،

جایگاه و مفهوم انتظار را در تفکر شیعی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جایگاه و مفهوم انتظار در تفکر شیعی

اگر بخواهیم به چند ویژگی مهم تفکر شیعی اشاره کنیم بی شک یکی از مهمترین این ویژگیها اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام، به عنوان امام غایب و مصلح آخرالزمان است و از همین رو در این تفکر فرهنگ انتظار از جایگاه خاصی برخوردار بوده و بخش عظیمی از معارف شیعی را به خود اختصاص داده است. برای شناخت جایگاه و مفهوم انتظار در تفکر شیعی در اینجا در ذیل چند عنوان روایاتی را که در این زمینه از امامان معصوم شیعه علیهم السلام، وارد شده است مورد بررسی قرار می دهیم تا روشن شود که:

۱- انتظار چه ضرورتی دارد؟

۲- فضیلت آن چیست؟

۳- چه وظایفی در عصر غیبت بر عهده منتظران است؟

وجوب انتظار

در تفکر شیعی انتظار موعود، با خصوصیاتى که در این تفکر برای آن برشمرده شده، به عنوان یک اصل مسلم اعتقادی مطرح بوده و در بسیاری از روایات شیعه بر ضرورت انتظار قائم آل محمد علیهم السلام، تصریح شده است. که از جمله می توان به روایات زیر اشاره کرد:

۱- محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب «الغیبة» به سند خود از ابوبصیر روایت

کرده است که روزی امام صادق علیه السلام، خطاب به اصحاب خود فرمودند:

«الاخبرکم بما لا یقبل الله عزوجل من العباد عملاً الا به؟ فقلت

: بلی، فقال: شهادة ان لا اله الا الله، و ان محمداً عبده و

ارسوله، و الاقرار بما امر الله، والولاية لنا، والبرائة من اعدائنا - يعنى الائمة خاصة - والتسليم لهم، والورع، والاجتهاد، والطمانينة، والانتظار للقائم عليه السلام»^۳

ایا شمارا خبر ندهم به آنچه خدای عزوجل هیچ عملی را جز به آن از بندگان نمی پذیرد؟ گفتم: چرا، فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده او است، و اقرار کردن به آنچه خداوند به آن امر فرموده، و ولایت ما، و بیزاری از دشمنانمان - یعنی خصوص امامان - و تسلیم شدن به آنان، و پرهیزکاری و اجتهاد و اطمینان و انتظار قائم عليه السلام.

۲- ثقة الاسلام کلینی در «اصول کافی» به سند خود از اسماعیل جعفر روایت می کند که روزی مردی بر حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام، وارد شد و صفحه ای در دست داشت. حضرت باقر علیه السلام، به او فرمود:

«هذه صحيفة مخاصم سأل عن الدين الذي يقبل فيه العمل فقال: رحمك الله، هذا الذي اريد، فقال ابو جعفر عليه السلام: شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و ان محمداً عبده و رسوله و تقر بما جاء من عند الله و الولاية لناهل البيت، والبرائة من عدونا، والتسليم لامرنا، والورع، والتواضع و انتظار قائمنا، فان لنا دولة، اذا شاء الله جاء بها.»^۴

این نوشته مناظره کننده ای است که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است. آن مرد عرض کرد: رحمت خداوند بر تو باد همین را خواسته ام. پس حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام، فرمود: گواهی دادن به اینکه

خدا یکی است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد، و این که محمد بنده و رسول او است، و این که اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده، و ولایت ما خاندان و بیزاری از دشمنان، و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما، که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد.

۳- شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» به سند خود از عبدالعظیم حسنی روایت می‌کند که:

«روزی بر آقایم محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن ابی طالب علیه السلام، وارد شدم و می‌خواستم که درباره قائم از آن حضرت سؤال کنم که آیا همان مهدی است یا غیر او پس خود آن حضرت آغاز سخن کرد و به من فرمود:»

«یا ابوالقاسم، ان القائم منا هوالمهدی الذی یجب ان ینتظر فی غیبتة و یطاع فی ظهوره، و هو الثالث من ولدی.»^۵

ای ابوالقاسم بدرستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در زمان غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد، و او سومین [امام] از فرزندان من است.

روایات بالا و بسیاری روایات دیگر - که در این مجال فرصت طرح آنها نیست - همگی بر لزوم انتظار حضرت قائم در دوران غیبت دلالت می‌کند، اما حال باید دید که انتظار - که این همه بر آن تأکید شده و یکی از شرایط اساسی اعتقاد اسلامی شمرده می‌شود - چه فضیلتی دارد و شخص منتظر چه وظایفی بر عهده دارد.

فضیلت انتظار

در روایات وارد شده از ائمه معصومین علیهم السلام، آنچنان مقام و منزلتی برای منتظران موعود آخرالزمان برشمرده شده که گاه انسان را به تعجب وامی دارد که چگونه ممکن است عملی که شاید در ظاهر ساده جلوه کند از این چنین فضیلتی برخوردار باشد. البته توجه به فلسفه انتظار و وظایفی که برای منتظران واقعی آن حضرت برشمرده شده، سر این فضیلت را روشن می سازد.

در اینجا به پاره‌ای از فضائلی که برای منتظران قدوم مصلح جهانی حضرت بقیه الله الاعظم برشمرده شده اشاره می کنیم:

۱- مرحوم صدوق در کتاب «کمال الدین» از امام صادق علیه السلام، روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران بزرگوارشان، - که بر آنها درود باد - فرمود:

«المنتظر لامرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل الله»^۱

منتظر امر (حکومت) ما، بسان آن است که در راه خدا به خون خود غلتیده باشد.

۲- در همان کتاب به نقل از امام صادق علیه السلام، روایت دیگری به این شرح در فضیلت منتظران وارد شده:

«طوبی لشیعۃ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتہ و المطیعین له فی ظهوره اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»^۲

خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار از او، آنان اولیاء خدا هستند، همانها که نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند.

۳- مرحوم مجلسی در کتاب «بحار الانوار» به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

«انتظر والفرج و لا تياسوا من روح الله فان احب الاعمال الى الله عزوجل انتظار الفرج»^۸

منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید. بدرستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند عزوجل، انتظار فرج است.

۴- همچنین مرحوم مجلسی روایت دیگری را به سند خود از فیض بن مختار نقل می‌کند که در آن امام صادق علیه السلام، می‌فرمایند:

«من مات منكم و هو منتظر لهذا الامر كمن هو مع القائم في فسطاطه ، قال: ثم مكث هنيئة ، ثم قال: لابل كم قارع معه بسيفه، ثم قال: لا والله كمن استشهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله»^۹

هر کس از شما بمیرد در حالیکه منتظر این امر باشد همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام، در خیمه‌اش بوده باشد. سپس حضرت چند لحظه‌ای درنگ کرده، آنگاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند، سپس فرمود: نه، بخدا همچون کسی است که در رکاب رسول خدا صلى الله عليه وآله، شهید شده باشد.

وظایف منتظران

در اینکه شیعیان در دوران غیبت چه وظایفی بر عهده دارند سخنهای بسیاری گفته شده است و حتی در بعضی از کتابها، تا هشتاد وظیفه برای منتظران قدوم خاتم اوصیاء حضرت بقیه الله، ارواحنا له الفداء، بر شمرده شده

است. ۱۰

اما، از آنجا که تبیین همه وظایفی که شیعیان در عصر غیبت بر عهده دارند در محدوده یک مقاله نمی‌گنجد، ما در اینجا به تعدادی از مهمترین این وظایف اشاره می‌کنیم:

۱- شناخت حجت خدا و امام عصر علیه السلام

اولین و مهمترین وظیفه‌ای که هر شیعه منتظر بر عهده دارد کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. این موضوع تا بدان درجه از اهمیت قرار دارد که در روایات بسیاری که به طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام، نقل شده، آمده است که:

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»^{۱۱}

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.

و در روایت دیگری که مرحوم کلینی به سند صحیح از فضیل بن یسار نقل می‌کند آمده است که:

«سمعت ابا جعفر علیه السلام، يقول: من مات و لیس له امام فمیتة میتة جاهلیة، و من مات و هو عارف لامامه لم یضره تقدم هذا الامر او تأخر، و من مات و هو عارف لامامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه.»^{۱۲}

شنیدم حضرت ابا جعفر (امام محمد باقر علیه السلام)، می‌فرمود: هر کس در حالی که امامی نداشته باشد بمیرد مردنش مردن جاهلیت است و هر آنکه در حال شناختن امامش بمیرد پیش افتادن و یا تأخیر این امر (دولت آل محمد علیهم السلام) او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالیکه امامش را شناخته

همچون کسی است که در خیمه قائم علیه السلام، با آن حضرت باشد. توجه به مفاد دعاهایی که خواندن آنها در عصر غیبت مورد تأکید قرار گرفته است، نیز ما را به اهمیت موضوع شناخت حجت خدا رهنمون می‌سازد، چنانکه در یکی از دعاهای معروف و معتبری که شیخ صدوق آن را در کتاب «کمال الدین» نقل کرده، می‌خوانیم:

«اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبيک، اللهم عرفنی نبيک فانک ان لم تعرفنی نبيک لم اعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی، اللهم لاتمتنی مיתה جاهلیة و لا تزع قلبی بعد اذ هدیتنی...»^{۱۳}

«بار الهها! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت، بار الهها! پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من نشناسانی حجت تو را نخواهم شناخت. بار الهها! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی از دینم گمراه می‌گردم، خداوندا! مرا به مرگ جاهلیت نمیران و دلم را از (حق) پس از آنکه هدایت فرمودی منحرف مگردان...»

مؤلف کتاب ارزشمند «مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم» مراد و مقصود از «معرفت امام» را، که در روایتهای یادشده بر آنها تأکید شده بود، چنین توضیح می‌دهند:

«بدون تردید مقصود از شناختی که امامان ما، که درودها و سلامهای خداوند برایشان باد، تحصیل آن را نسبت به امام زمانمان امر فرموده‌اند، این است که ما آن حضرت را آنچنانکه هست بشناسیم. به گونه‌ای که این

شناخت سبب درامان ماندن ما از شبهه‌های ملحدان و مایه نجاتمان از اعمال گمراه‌کننده مدعیان دروغین باشد، و این چنین شناختی جز به دو امر حاصل نمی‌گردد: اول، شناختن شخص امام علیه السلام، به نام و نسب، و دوم، شناخت صفات و ویژگیهای او و به دست آوردن این دو شناخت از اهم واجبات است.»^{۱۴}

البته امر دومی که در کلام یادشده بدان اشاره شده، در عصر ما از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و در واقع این نوع شناخت است که می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی منتظران منشأ اثر و تحول باشد. زیرا گر کسی بحقیقت به صفات و ویژگیهای امام عصر علیه السلام، و نقش و جایگاه آن حضرت در عالم هستی و فقر و نیاز خود نسبت به او واقف شود، هرگز از یاد و نام آن حضرت غافل نمی‌شود.

نکته مهمی که در اینجا باید در نظر داشت این است که شناخت و معرفت حقیقی نسبت به حجت خدا جز با عنایت حضرت حق حاصل نمی‌شود و همچنانکه، در دعایی که پیش از این بدان اشاره کردیم، ملاحظه شد باید از درگاه الهی توفیق شناخت حجتش را درخواست کرد، تا بدین وسیله از گمراهی و سرگردانی نجات یافت. این موضوع را از روایتی که مرحوم کلینی به سند خود از محمد بن حکیم نقل کرده نیز می‌توان استفاده کرد، در این روایت آمده است:

«قال: قلت: لا بی عبدالله علیه السلام، المعرفة، من صنع من هی؟ قال:

من صنع الله، لیس للعباد فیها صنع»^{۱۵}

از ابی‌عبدالله (امام جعفر صادق علیه السلام)، پرسیدم: معرفت ساخته کیست؟ فرمود: از ساخته‌های خداوند است و برای بندگان نقشی در حصول معرفت نیست.

۲- تهذیب نفس و کسب فضائل اخلاقی

وظیفه مهم دیگری که هر شیعه منتظر بر عهده دارد تهذیب نفس و آراستن خود به اخلاق نیکو است، چنانکه در روایتی که نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام، نقل می‌کند آمده است:

«من سره ان یکون من اصحاب القائم، فلینتظر، ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق، و هو منتظر، فان مات و قام القائم علیه السلام بعده کان له من الاجر مثل الاجر من ادركه فجدا و انتظروا، هنیئاً لکم ایها العصابة المرحومة.»^{۱۱}

هر کس دوست می‌دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام، باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالیکه منتظر باشد، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم علیه السلام، بپاخیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت خداوند.

موضوع تهذیب نفس و دوری گزیدن از گناهان و اعمال ناشایست، به عنوان یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت، از چنان اهمیتی برخوردار است که در توفیق شریفی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر به مرحوم شیخ مفید رحمته الله، صادر گردیده، اعمال ناشایست و گناهانی که از شیعیان آن حضرت سر می‌زند، یکی از اسباب و یا تنها سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقای آن بدر منیر شمرده شده است:

«فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه ، ولانؤثره

منهم»^{۱۷}

... پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می‌دارد، همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود.

۳- پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر، علیه السلام، و تجدید دایمی عهد و پیمان با آن حضرت یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد. بدین معنا که یک منتظر واقعی حضرت حجت عجل الله فرجه، علی رغم غیبت ظاهری آن حجت الهی هرگز نباید احساس کند که در جامعه رها و بی‌مسئولیت رها شده و هیچ تکلیفی نسبت به امام و مقتدای خود ندارد.

این موضوع در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است که در این مجال به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

در روایتی که از امام محمد باقر عجل الله فرجه، نقل شده آن حضرت در تفسیر این کلام خدای تعالی که می‌فرماید:

«ياايهاالذين آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوالله لعلكم
تفلحون»^{۱۸}

«اصبروا علی اداء الفرائض و صابروا عدوكم و رابطوا امامكم
[المنتظر]»^{۱۹}

بر انجام واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید، و پیوند خود را با
امام منتظران مستحکم نمایید.

همچنین امام صادق علیه السلام، در روایت دیگری که در تفسیر آیه مزبور وارد شده می‌فرمایند:

«اصبروا علی الفرایض، و صابروا علی المصائب و رابطوا علی الائمة»^{۲۰}

بر واجبات صبر کنید و یکدیگر را بر مصائب به صبر وادارید و خود را بر پیوند با امامان (و یاری آنها) ملتزم سازید.

روایات دیگری نیز به همین مضمون از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام، وارد شده است که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.^{۲۱}

این که می‌بینیم در روایتهای متعددی، امامان ما شیعیان خود را به تجدید عهد و بیعت با امام زمان خود سفارش کرده و از آنها خواسته‌اند که در آغاز هر روز و حتی بعد از هر نماز واجب، دعای عهد بخوانند، همه نشان از اهمیت پیوند دائمی شیعیان با مقام عظمای ولایت و حجت خدا دارد.

یکی از مشهورترین دعا‌های عهد، دعایی است که مرحوم سید بن طاووس آن را در کتاب ارزشمند «مصباح الزائر» به نقل از امام صادق علیه السلام، روایت کرده و در ابتدای آن آمده است که:

«من دعا بهذا الدعاء اربعین صباحاً کان من انصار القائم علیه السلام، و

ان مات قبل ظهوره احياءه الله تعالى، حتی يجاهد معه، و يكتب

له بعدد كل كلمة منه الف حسنة، و يمحي عنه الف سيئة و...»^{۲۲}

هر کس چهل روز این دعا را بخواند از یاوران حضرت قائم علیه السلام، خواهد بود،

و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدای تعالی او را زنده خواهد کرد، تا

در رکاب آن جناب جهاد نماید. و به شماره هر کلمه از آن هزار حسنه

برایش نوشته می‌شود، و هزار کار بد از او محو می‌گردد.

به دلیل اهمیت و اعتبار مضمون این دعای شریف در اینجا بخشی از آن را نقل می‌کنیم:

بعد از ذکر خدا و درود و صلوات بر امام غائب چنین آمده است:

«اللهم انى اجدد له فى صبيحة يومى هذا و ماعشت من ايام حياتى عهداً و عقداً و بيعة له فى عنقى لا حول عنها و لا زول ابداً، اللهم اجعلنى من انصاره و اعوانه و الذابين عنه و المسارعين اليه فى قضاء حوائجه و الممثلين لاوامره و نواهيه و المحامين عنه و السابقين الى ارادته و المستشهدين بين يديه»^{۲۳}

بار خدایا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانیم، عهد و عقد و بیعتی را که از آن حضرت بر گردن دارم با او تجدید می‌کنم، که هرگز از آن عهد و بیعت بر نگردم و بر آن پایدار بمانم. بار خدایا مرا از انصار و یاران آن حضرت و مدافعان از حریم مقدس او، و شتابندگان در پی انجام مقاصدش و امتثال‌کنندگان دستورات و اوامر و نواهی‌ش، و حمایت‌کنندگان از وجود شریفش، و سبقت‌جویان به سوی خواسته‌اش و شهید شدگان در رکاب و در حضور حضرتش قرار ده.

دقت در عبارتهای بالا می‌تواند تصویری روشن از مفهوم عهد و پیمان با امام و حجت‌زمان به مالارائه دهد، عهد و پیمانی ناگسستنی برای یاری و نصرت امام زمان خود و اطاعت مخلصانه و تا پای جان از اوامر و نواهی او.

آیا اگر هر شیعه منتظر در آغاز هر روز، با حضور و توجه، چنین عهد و پیمانی را با امام و مقتدای خود تجدید نماید، هرگز تن به رکود، ذلت و خواری و ظلم و

بی عدالتی خواهد داد؟

آیا هرگز حاضر خواهد شد که به رضای مولا و سرور خود بی اعتنایی کند و تن به گناه و معصیت دهد؟ مسلماً خیر و بدون هیچ تردیدی اگر در جامعه‌ای چنین فرهنگی حاکم شود و همه تنها در پی رضای امام زمان خود باشند، آن جامعه هرگز دچار بحران فرهنگی، از خودبیگانگی، یأس و نومیدی و انحطاط نخواهد شد. این نکته نیز مسلم است که اگر همه شیعیان با همدلی و همراهی دست بیعت و یاری به سوی مولا و سرور خود دراز کنند و بر نصرت او متفق شوند دیری نخواهد پایید که فرج مولا ایشان را درک خواهند کرد و برای همیشه از ظلمها و ذلتها رهایی خواهند یافت. چنانکه در توقیع شریفی که بیش از این نیز به بخشی از آن اشاره شد آمده است:

«لو ان اشیاعنا، و فقههم الله لطاعته، علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا». ۲۴

اگر شیعیان ما که خداوند آنان را در اطاعتش یاری دهد، در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده یکدل و مصمم باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی‌افتد و سعادت دیدار ما برای آنها با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل می‌گردد.

۴- کسب آمادگی برای ظهور حجت حق

یکی دیگر از وظایفی، که به تصریح روایات، در دوران غیبت بر عهده شیعیان و منتظران فرج قائم آل محمد علیهم السلام، است کسب آمادگیهای نظامی و

مهیا کردن تسلیحات مناسب هر عصر برای یاری و نصرت امام غائب است، چنانکه در روایتی که نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام، نقل کرده آمده است:

«لِيعَدَن اِحْدَكُم لَخُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام و لَوْ سَهْمًا فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى اِذَا عَلِمَ ذٰلِكَ مِنْ نِّيَّةٍ رَجُوتَ لَانَ يَنْسِي فِى عَمْرِهِ حَتّٰى يَدْرِكَهُ [فِيكُونَ مِنْ اَعْوَانِهِ وَ اَنْصَارِهِ]»^{۲۵}

هر یک از شما باید که برای خروج حضرت قائم علیه السلام [سلاحی] مهیا کند. هر یک هر چند که یک تیر باشد، که خدای تعالی هر گاه بداند که کسی چنین نیتی دارد امیدوارم عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند [و از یاران و همراهانش قرار گیرد].

در روایت دیگری مرحوم کلینی به سند خود از امام ابوالحسن [موسی کاظم علیه السلام] نقل می کند که :

«... مِنْ اَرْتَبَط دَابَّةً مَتَوَقِعًا بِهٖ اَمْرُنَا وَ يَغِيْظُ بِهٖ عَدُوْنَا وَ هُوَ مَنَسُوْبُ اِلَيْنَا اَدْرَا لِّلّٰهِ رِزْقُهُ ، وَ شَرَحَ صَدْرَهُ وَ بَلَغَهُ اَمَلُهُ وَ كَانُ عَوْنًا عَلٰى حَوَائِجِهِ»^{۲۶}

... هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان را خشمگین سازد و او به ما منسوب باشد خداوند (روزشش را فراخ گرداند و شرح صدر به او عطا کند و به آرزویش برساند و یار بر حوائجش باشد.

همچنین مرحوم کلینی در «روضه کافی» به سند خود از ابوعبدالله جعفری روایتی را نقل می کند که توجه به مفاد آن بسیار مفید است:

«قَالَ لِيْ اَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بِنِ عَلِيٍّ عليه السلام : كَمْ الرِّبَاطُ عِنْدَكُمْ؟ قُلْتُ:

اربعون، قال عليه السلام لکن رباطنا الدهر.»^{۲۷}

حضرت ابوجعفر محمدبن علی، امام باقر علیه السلام، به من فرمودند: منتهای زمان مرابطه (مرز داری)^{۲۸} نزد شما چند روز است؟ عرضه داشتیم: چهل روز، فرمودند: ولی مرابطه ما مرابطه‌ای است که همیشه هست ... علامه مجلسی در شرح این فرمایش امام علیه السلام، می‌فرماید:

«ای يجب علی الشیعة ان یربطوا انفسهم علی طاعة امام الحق، و انتظار فرجه، و یتهمیا والنصرته».^{۲۹}
بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام بر حق و انتظار فرج او ملتزم سازند و برای یاری نمودنش مهیا باشند.

شیخ محمد حسن نجفی نیز در کتاب «جواهر الکلام» در شرح روایت مزبور می‌فرماید:

«و هو محمول علی ارادة ترقب الفرج ساعة بعد ساعة كما جائت به النصوص لا الرباط المصطلح»^{۳۰}
مرباطه در این روایت به معنای اراده انتظار فرج در تمام ساعات شبانه‌روز است، همچنانکه در بعضی از روایات نیز به این معنا اشاره شده است، نه مرابطه مصطلح در فقه.

البته شاید بتوان گفت که کلام مرحوم صاحب جواهر نیز در نهایت به همان کلام مرحوم علامه مجلسی بر می‌گردد که فرمودند: مرابطه در روایت مزبور به معنای آمادگی و مهیا بودن برای یاری امام منتظر است. که البته نحوه این آمادگی و مهیا بودن بسته به شرایط زمان و مکان دارد و اگر در بعضی از روایات سخن از آماده کردن اسب و شمشیر برای ظهور ولی امر، علیه‌السلام، به میان آمده، و برای آن فضیلت بسیار برشمرده شده است، به این معنا نیست که اینها

موضوعیت دارند، بلکه با قدری تأمل روشن می‌شود که ذکر این موارد تنها به عنوان تمثیل و بیان لزوم آمادگی رزمی برای یاری آخرین حجت حق می‌باشد، و مسلماً در این عصر بر شیعیان لازم است که با مسلح شدن به تجهیزات نظامی روز خود را برای مقابله با دشمنان قائم‌ال محمد علیه السلام، آماده سازند، و البته در حال حاضر به خاطر وجود حکومت شیعی و حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط بر سرزمین اسلامی این وظیفه در درجه اول بر عهده حکومت اسلامی است که در هر زمان قوای مسلح کشور را در بالاترین حد آمادگی نظامی قرار دهند تا به فضل خدا در هر لحظه که اراده الهی بر ظهور منجی عالم بشریت (عج) قرار گرفت بتوانند به بهترین نحو در خدمت آن حضرت باشند.

در پایان بررسی روایات مربوط به انتظار فرج اگر بخواهیم مفهوم انتظار در مکتب تشیع را در چند جمله بیان کنیم باید بگوییم که انتظار در مکتب تشیع حالت انسانی است که ضمن پیراستن وجود خویش از ردائیل و آراستن آن به فضایل در ارتباطی مستمر با امام و حجت زمان خویش همه همت خود را صرف زمینه‌سازی ظهور مصلح آخرالزمان نموده و در جهت تحقق وعده الهی نسبت به برپایی دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام، با تمام وجود تلاش می‌کند.

پی نوشتها:

۱. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی علیه السلام)، ج ۲۰، ص ۱۹۹-۱۹۸.
۲. همان مأخذ، ج ۷، ص ۲۵۵.
۳. النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۲۰۰، ج ۱۶.
۴. الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۲، ج ۱۳.
۵. الصدوق (ابن بابویه)، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷، ج ۱.
۶. همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۴۵، ج ۶.
۷. همان مأخذ، ج ۲، ص ۳۵۷، ج ۵۴.
۸. المجلسی، المولی محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ج ۷.
۹. همان مأخذ، ص ۱۲۶، ج ۱۸.
۱۰. ر.ک: الموسوی الاصفهانی، میرزا محمد تقی، مکیال المکارم فی فوائذ الدعاء للقائم، ج ۲، ص ۱۰۴ به بعد.
۱۱. المجلسی، المولی محمد باقر، همان، ج ۸، ص ۳۶۸ و ج ۳۲، ص ۳۳۱ و ۳۳۳؛ همچنین ر.ک: القندوزی حافظ سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۷۲.
۱۲. الكلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۳۷۱، ج ۵.
۱۳. الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۵۱۲.
۱۴. الموسوی الاصفهانی، میرزا محمد تقی، همان، ج ۲، ص ۱۰۷.
۱۵. الكلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۱۹۴، ج ۱.
۱۶. النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۲۰۰، ج ۱۶.
۱۷. المجلسی، المولی محمد باقر، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۷.
۱۸. سوره آل عمران (۳)، آیه ۲۰۰.
۱۹. النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۱۹۹، همچنین ر.ک: البحرانی، السید هاشم الحسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۴، ج ۴، ص ۲۰۰. البحرانی، السید هاشم الحسینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۴، ج ۲.
۲۰. ر.ک: همان مأخذ.
۲۱. المجلسی، مولى محمد باقر، همان، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.
۲۲. همان مأخذ.

۲۴. همان مأخذ، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۲۵. النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۳۲۰، ج ۱۰.

۲۶. الكلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۶، ص ۵۳۵، ج ۱.

۲۷. همان مأخذ، ج ۸، ص ۳۸۱، ج ۵۷۶.

۲۸. «مرابطه» چنانکه فقها در کتاب جهاد گفته‌اند، این است که شخص مؤمن برای جلوگیری از هجوم و نفوذ مشرکان و کافران در مرزهای کشور اسلامی و یا هر موضعی که از آن احتمال بروز حمله‌ای علیه مسلمانان می‌رود، به حال آماده باش و در کمین به سر برد. (ر.ک: النجفی، الشیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۹). این عمل در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام، مستحب بوده و فضیلت‌های بسیاری برای آن بر شمرده شده است، چنانکه در روایتی که به طریق اهل سنت از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده آمده است:

«رباط یوم و لیلۃ خیر من صیام شهر و قیامه، وان مات مرابطاً جرى علیه عمله و اجرى علیه رزقه و امن من الفتان»

یک شبانه روز مرابطه (مرزداری) در راه خدا از اینکه شخص یک ماه روزها روزه باشد و شبها به عبادت قیام نماید ثوابش بیشتر است. پس هر گاه در این راه بمیرد عملی که انجام می‌داده بر او جریان خواهد یافت، و روزیش بر او جاری خواهد شد و از فرشته‌ای که در قبر مرده‌ها را امتحان می‌کند ایمن خواهد ماند. (البرهان، علاءالدین علی المتقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۴، ص ۲۸۴، ج ۱۰۵۰۹)

اما در مورد اینکه حداقل و حداکثر زمان مرابطه چه اندازه است باید گفت که: حداقل زمان مرابطه سه روز و حداکثر آن چهل روز است، زیرا اگر از این مقدار بیشتر شود دیگر بر آن صدق مرابطه نکرده و جهاد شمرده می‌شود و شخصی هم از ثواب جهاد کنندگان برخوردار می‌شود. (ر.ک: النجفی، الشیخ محمد حسن، همان، ج ۲۱، ص ۴۱-۴۲)

۲۹. المجلسی، المولی محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۵۸۲.

۳۰. النجفی، الشیخ محمد حسن، همان، ج ۲۱، ص ۴۳.

احیاگر اندیشه انتظار

در قاموس مفاهیمی که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران تدوین آن را آغاز کرد واژه‌هایی چون جهاد، شهادت، امر به معروف و نهی از منکر و... که سالها به فراموشی سپرده شده بودند حیات دوباره یافتند، همچنانکه واژه «انتظار» که سالها با سکون و سکوت، تحمل ظلم و دم فرو بستن و در یک کلمه ماندن و در جا زدن به امید برآمدن دستی از غیب، مرداف شمرده می‌شد، مفهومی دیگر یافت و این بار «انتظار» نه به عنوان عاملی برای خاموش ساختن روح سرکش اجتماع بلکه به عنوان ابزاری برای دگرگون کردن وضع موجود و حرکت به سوی آینده موعود به کار گرفته شد.

برای آشنایی هر چه بیشتر با مفهوم «انتظار» در فرهنگ واژگان امام راحل علیه السلام، و درک نقش عظیمی که آن فرزانه دوران در احیای اندیشه انتظار داشتند، در این مقاله بخشی از بیانات ایشان را که در این زمینه ایراد شده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم. باشد که این مختصر ادای دینی باشد به ساخت مقدس بزرگ احیاگر اندیشه اسلامی در قرن حاضر.

حضرت امام با توجه به شناخت عمیقی که از وضعیت اجتماعی - سیاسی مسلمانان در عصر حاضر داشتند احیای هویت اسلامی و بازگشت به خویشتن را تنها راه تجدید عظمت و قدرت اسلام و مسلمانان در جهان دانسته و این موضوع را سرلوحه دعوت خویش قرار دادند:

«من بصراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت، پول

و فریب را نگیرد.»^۱

از آنجا که انتظار موعود یا به عبارتی انتظار تحقق وعده الهی در حاکمیت جهانی دین اسلام می‌تواند در احیای هویت اسلامی مسلمانان و مقابله با روحیه خودباختگی و احساس حقارت در مقابل فرهنگ و تمدن مغرب زمین بسیار مؤثر باشد، حضرت امام با ژرفاندیشی تمام احیای فرهنگ انتظار را به عنوان یکی از ارکان مهم احیای هویت اسلامی و وسیله‌ای برای تحقق دوباره قدرت و شوکت گذشته مسلمانان در جهان مد نظر قرار داده و در یکی از بیانات خود که در اولین سال استقرار نظام اسلامی ایراد کردند ضمن بیان مفهوم «انتظار فرج» وظیفه منتظران قدوم حضرت صاحب‌الامر^{علیه‌السلام}، را چنین برشمردند:

«همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج،

انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم

تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود.»^۲

چنانکه ملاحظه می‌شود در مفهومی که حضرت امام^{علیه‌السلام}، از «انتظار» ارائه می‌دهند نه تنها از سکون و سکوت و تن دادن به وضع موجود خبری نیست، بلکه صحبت از تلاش و کوشش برای تحقق قدرت اسلام و آماده شدن زمینه ظهور است، که این با مفهومی که سالها سعی می‌شد از «انتظار» در اذهان مردم جا داده شود بسیار فاصله دارد.

حضرت امام^{علیه‌السلام}، در برهه‌های مختلف انقلاب اسلامی به منظور آماده ساختن مردم برای مقابله با مشکلات و خطراتی که انقلاب و نظام نوپای اسلامی را تهدید می‌کرد، بر مفهومی که خود از انتظار داشتند تأکید می‌فرمودند و مردم را به پایداری و تلاش بیشتر فرا می‌خواندند:

«من امیدوارم که ان شاء الله برسد روزی که آن وعده مسلم خدا تحقق

پیدا کند و مستضعفان مالک ارض بشوند. این مطلب وعده خداست و تخلف ندارد، منتها آیا ما درک کنیم یا نکنیم، آن به دست خداست. ممکن است در یک برهه کمی وسایل فراهم شود و چشم ما روشن بشود به جمال ایشان. این چیزی که ما در این وقت، در این عصر وظیفه داریم، این مهم است. همه انتظار داریم وجود مبارک ایشان را، لکن با انتظار تنها نمی‌شود، بلکه با وضعی که بسیاری دارند، انتظار نیست. ما باید ملاحظه وظیفه فعلی شرعی - الهی خودمان را بکنیم و باکی از هیچ امری از امور نداشته باشیم. کسی که برای رضای خدا ان شاء الله مشغول انجام وظیفه است، توقع این را نداشته باشد که مورد قبول همه است، هیچ امری مورد قبول همه نیست. کار انبیاء هم مورد قبول همه نبوده است، لکن انبیا به وظایفشان عمل کردند و قصور در آن کاری که به آنها محول شده بود نکردند، گرچه مردم اکثراً گوش ندادند به حرف انبیا، ما هم آن چیزی که وظیفه‌مان هست عمل می‌کنیم و باید بکنیم گرچه بسیاری از این عمل ناراضی باشند یا بسیاری هم کارشکنی بکنند»^۲

جانمایه تفکر امام راجل علیه السلام، و موضوعی که همواره، چه در نظر و چه در عمل، مد نظر ایشان بود، عمل به وظیفه و ادای تکلیف الهی است و همین موضوع است که دیدگاه ایشان در باب انتظار فرج را از سایر دیدگاهها متمایز می‌سازد. برای درک بیشتر برداشتی که حضرت امام علیه السلام، از موضوع انتظار داشتند لازم است که سایر برداشتهای نیز در کنار این برداشت مود مطالعه قرار گیرند، از این رو در اینجا دیدگاههای متفاوتی را که در موضوع انتظار فرج ابراز شده است، از زبان امام راجل، نقل می‌کنیم تا تفاوت دیدگاه حضرت امام از سایر دیدگاهها بخوبی روشن شود:

برداشت‌های متفاوت از موضوع انتظار فرج

رهبر فقید انقلاب اسلامی در یکی از بیانات خود برداشت‌های متفاوتی را که از موضوع «انتظار فرج» شده است دسته‌بندی کرده و به شرح زیر مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند:

۱- اولین دیدگاه در باب موضوع «انتظار فرج»، که حضرت امام به طرح آن می‌پردازند، دیدگاه کسانی است که تکلیف مردم در زمان غیبت را تنها دعا برای تعجیل فرج حضرت حجت علیه السلام، می‌دانند:

«بعضی‌ها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، در حسینیه و در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان علیه السلام را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند بلکه بعضی از آنها را که من سابقاً می‌شناختم بسیار مرد صالحی بود، یک اسبی هم خریده بود، یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب علیه السلام بود. اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می‌کردند و نهی از منکر هم می‌کردند و امر به معروف هم می‌کردند، لکن همین، دیگر غیر از این کاری از شان نمی‌آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند نبودند.»^۴

۲- دیدگاه دومی که حضرت امام بدان اشاره می‌کنند بسیار شبیه به دیدگاه اول است با این تفاوت که در دیدگاه دوم به طور کلی وظیفه‌ای که هر فرد مسلمان نسبت به جامعه خود دارد به فراموشی سپرده شده و حتی از امر به معروف و نهی از منکر هم غفلت شده است:

«یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار

نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد، به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکلیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاء الله درست می‌کنند. دیگر ما تکلیفی نداریم، تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آنچه در دنیا می‌گذرد یا در مملکت خودمان می‌گذرد نداشته باشیم. اینها هم یک دسته‌ای، مردمی بودند که صالح بودند.»^۵

امام راحل علیه السلام، در ادامه بیاناتشان به نقد و بررسی دو دیدگاه یادشده پرداخته و می‌فرمایند:

«ما اگر دستمان می‌رسید قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلم‌ها و جورها را از عالم برداریم، تکلیف شرعی ماست منتها ما نمی‌توانیم، این که هست این است که حضرت عالم را پر می‌کند از عدالت، نه شما دست بردارید از این تکلیفتان، نه این که شما دیگر تکلیف ندارید.»^۶

۳- سومین برداشت از مفهوم انتظار فرج، که در بیانات حضرت امام بدان اشاره شده است، برداشت کسانی است که به استناد روایاتی که در آنها آمده است حضرت قائم، ارواحنا له الفداه، زمانی ظهور می‌کنند که دنیا پر از فساد و تباهی شده باشد، می‌گویند ما نباید در زمان غیبت با انحرافها و مفاسدی که در جامعه وجود دارد کاری داشته باشیم، بلکه باید جامعه را به حال خود بگذاریم تا به خودی خود زمینه ظهور حضرت فراهم شود:

«یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب! باید عالم پر معصیت بشود تا حضرت

بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم ، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناهان زیاد بشود که فرج نزدیک بشود.»^۷

۴- دیدگاه چهارم به شکلی افراطی تر همان برداشت گروه سوم را مطرح ساخته و قائل به این است که ما نه تنها نباید جلوی معاصی و گناهانی که در جامعه وجود دارد بگیریم بلکه باید به آنها دامن هم بزنیم تا زمینه ظهور حضرت حجت علیه السلام، هر چه بیشتر فراهم شود:

«یک دسته‌ای از این بالاتر بودند می‌گفتند باید دامن زد به گناهان، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم شود و حضرت علیه السلام، تشریف بیاورند. این هم یک دسته‌ای بودند که البته در بین این دسته منحرفهائی هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرفهائی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می‌زند.»^۸

حضرت امام علیه السلام، دو دیدگاه اخیر را به شدت مورد انتقاد قرار داده و در ادامه سخنانشان می‌فرمایند:

«یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید! حضرت صاحب که تشریف می‌آورند برای چه می‌آیند؟ برای این که گسترش بدهند عدالت را، برای این که حکومت را تقویت کنند، برای این که فساد را از بین ببرند. ما بر خلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای این که حضرت بیایند. حضرت بیایند چه می‌کنند؟ حضرت می‌آیند می‌خواهند همین کارها را بکنند. الان دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد بلکه

تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد! به حسب رأی این جمعیت که بعضیهایشان بازیگرند و بعضیهایشان نادان، این است که ما باید بنشینیم دعا کنیم به صدام هر کسی نفرین به صدام کند خلاف امر کرده است، برای این که حضرت دیر می آیند... ما باید دعاگوی آمریکا باشیم و دعاگوی شوروی باشیم. و دعاگوی اذناپیشان از قبیل صدام باشیم و امثال اینها تا این که اینها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند! بعد حضرت تشریف بیاورند چه کنند؟ حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند، همان کاری که ما می کنیم و ما دعا می کنیم که ظلم و جور باشد، حضرت می خواهند همین را برش دارند.»^۹

۵- آخرین دیدگاهی که حضرت امام علیه السلام، در بیانات خود بدان می پردازند دیدگاه کسانی است که هر اقدامی برای تشکیل حکومت در زمان غیبت را خلاف شرع دانسته و عقیده دارند که این عمل با نصوص روایات مغایر است:

«یک دسته دیگری بودند که می گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است. آنها مغرور بودند، آنهایی که بازیگر نبودند مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علمی بلند شود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات که هر کس علم بلند کند، علم مهدی به عنوان مهدویت بلند کند. حالا ما فرض می کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این

است که ما تکلیفمان دیگر ساقط است؟»^{۱۰}

ایشان در ادامه کلامشان نتایج چنین دیدگاهی را بررسی کرده و می‌فرمایند:

«این که می‌گوید حکومت لازم نیست معنایش این است که هرج و مرج باشد. اگر یک سال حکومت در یک مملکتی نباشد، نظام در یک مملکتی نباشد، آن طور فساد پرمی‌کند مملکت را که آن طرفش پیدانیست. آن که می‌گوید حکومت نباشد معنایش این است که هرج و مرج بشود، همه هم را بکشند، همه به هم ظلم کنند برای این که حضرت بیاید، حضرت بیاید چه کند؟ برای اینکه رفع کند این را. این یک آدم اگر سفیه نباشد، اگر مغرض نباشد، اگر دست‌سیاستی این کار را نکرده باشد که بازی بدهد ماها را که ما کار به آنها نداشته باشیم، آنها بیایند هر کاری بخواهند انجام بدهند، این باید خیلی آدم نفهمی باشد.»^{۱۱}

و در ادامه نیز اضافه می‌کنند که:

«اینهایی که می‌گویند که هر علمی بلند بشود... خیال کردند که هر حکومتی باشد این برخلاف انتظار فرج است، اینها نمی‌فهمند چی دارند می‌گویند. اینها تزریق کردند بهشان که این حرفها را بزنند، نمی‌دانند دارند چی چی می‌گویند، حکومت نبودن یعنی اینکه همه مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند، بر خلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم برای اینکه خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد. این گونه

روایت قابل عمل نیست، و این نفهم‌ها نمی‌دانند دارند چی می‌گویند.»^{۱۲}
 حضرت امام علیه السلام، در پایان بررسی دیدگاه‌های یادشده، دیدگاه خود در باب مفهوم انتظار فرج را بصراحت مطرح کرده و می‌فرمایند:

«البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم، اگر می‌توانستیم می‌کردیم اما چون نمی‌توانیم بکنیم ایشان باید ببینند. الان عالم پر از ظلم است، شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است، ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم، تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم. اما نمی‌توانیم بکنیم، چون نمی‌توانیم بکنیم باید او بباید تا بکند، اما! باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت علیه السلام»^{۱۳}

فرمایش امام راحل یادآور این حدیث نبوی است که:

«يُخْرِجُ النَّاسَ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِمَهْدِي يَعْنِي سُلْطَانَهُ»

مردمی از مشرق زمین به پا می‌خیزند و زمینه را برای برپایی حکومت مهدی آماده می‌سازند.^{۱۴}

آری انتظار در قاموس امام خمینی علیه السلام، مفهومی جز آمادگی فردی و اجتماعی برای برپایی دولت کریمه حضرت ولی عصر، ارواحنا له الفداء، ندارد و این همان است که در فرهنگ شیعی بدان اشاره شده و در روایات معصومین علیهم السلام از آن سخن به میان آمده است.

اینجاست که هر پژوهشگر منصفی بر نقش عظیم حضرت امام در احیای اندیشه انتظار اذعان نموده و اقرار خواهد کرد که هیچ حرکتی در طول قرون گذشته به اندازه حرکت رهایی بخش امام راحل در زمینه‌سازی ظهور حضرت

احیاگران دیشه انتظار / ۸۱

حجت تأثیر نداشته است.

به امید روزی که فجر انقلاب اسلامی به صبح روشن انقلاب جهانی حضرت
مه‌دی علیه السلام، متصل شود و چشم‌های ناقابل مایه جمال بی‌مثال آن پیک خجسته
پی روشن گردد، ان شاء الله.

پی‌نوشتها:

۱. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی رضی الله عنه)، ج ۲۰، ص.
۲. همان مأخذ، ج ۷، ص ۲۵۵.
۳. همان مأخذ، ج ۱۹، ص ۱۵۴.
۴. همان مأخذ، ج ۲۰، ص ۱۹۶.
۵. همان مأخذ.
۶. همان مأخذ، ص ۱۹۷.
۷. همان مأخذ، ص ۱۹۶.
۸. همان مأخذ، ص ۱۹۶-۱۹۷.
۹. همان مأخذ، ص ۱۹۷.
۱۰. همان مأخذ.
۱۱. همان مأخذ.
۱۲. همان مأخذ، ص ۱۹۸.
۱۳. همان مأخذ.
۱۴. الصافی‌الکلیایگان، لطف‌الله، منتخب‌الاشرفی‌الامام‌الثانی عشر، علیه‌السلام، ص ۳۰۴.

جامعه موعود، الگوی جامعہ مطلوب

حکومت جهانی موعود را از دو منظر می‌توان مورد مطالعه قرار داد؛ در منظر اول به این حکومت تنها به عنوان آرمانی دوردست که باید در انتظار تحقق آن بود نگریسته می‌شود، آرمانی که با وضع موجود ما نسبتی نداشته و هیچ تأثیری هم در واقعیت‌های جاری جامعه ندارد.

اما در منظر دوم، این حکومت - با همه ویژگی‌های آرمانی آن - نه تنها به عنوان غایت آمال بشر و نهایت آرزوی عدالت‌خواهان بلکه به عنوان الگوی واقعی برای سامان بخشیدن به وضع موجود و هدفی عینی که می‌تواند حرکت‌های اجتماعی ما را جهت بخشد قابل مطالعه است. اگر چه تحقق کامل این آرمان جز به دست با کفایت پنده برگزیده خدا حضرت ولی‌الله‌الاعظم، ارواحنا له الفداء، میسر نیست.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در یکی از بیانات خود که چندی پیش ایراد فرمودند، ضمن اشاره به ضرورت «اهتمام به مسأله عدالت اجتماعی در کشور» و لزوم مقابله با «طبقه بهره‌مندان از پول‌های حرام» و «مرفهان بی‌درد» به نکته مهمی اشاره کردند که توجه به آن می‌تواند ما را در ارائه تصویری روشن از منظر دوم یاری دهد.

ایشان در سخنان خود موضوع «عدالت گستری» و «قسط آفرینی» را که در روایات اسلامی، به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم انقلاب مهدوی بدان اشاره شده، بررسی کرده و توجه به این موضوع را در همه برنامه‌های نظام اسلامی ضروری دانسته‌اند:

«نظام اسلامی، نظام عدالت است. شما که آرزومند و مشتاق ظهور خورشید مهدویت در آخرالزمان هستید و الان حدود هزار و دویست سال

است که ملت اسلام و شیعه در انتظار ظهور مهدی موعود، عجل الله تعالی فرجه الشریف و جعلنا الله فدا است، چه خصوصیتی برای آن بزرگوار ذکر می‌کنید؟ «الذی یملاء الله به الارض قسطاً و عدلاً» نمی‌گویید که «یملاء الله به الارض دیناً». این نکته خیلی مهمی است. چرا به این نکته توجه نمی‌کنیم؟ اگر چه قسط و عدل متعلق به دین است اما هزار سال است که امت اسلامی برای قسط و عدل دعا می‌کند و این نظام اسلامی که به وجود آمده است؛ اولین کارش اجرای قسط و عدل است.

قسط و عدل، واجب‌ترین کارهاست. ما رفاه را هم برای قسط و عدل می‌خواهیم. کارهای گوناگون، مبارزه، جنگ، سازندگی و توسعه را برای قسط و عدل می‌خواهیم. برای اینکه در جامعه عدالت برقرار شود، همه بتوانند از خیرات جامعه استفاده بکنند و عده‌ای محروم و مظلوم واقع نشوند. در محیط قسط و عدل است که انسانها می‌توانند رشد کنند، به مقامات عالی بشری برسند و کمال انسانی خود را به دست بیاورند. قسط و عدل، یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است. چطور می‌شود به این قضیه بی‌اعتنایی کرد؟!»^۱

جان کلام رهبر انقلاب در سخنان یادشده این است که ما نباید به فرهنگ مهدویت و انتظار، با همه مشخصه‌هایی که در روایات ما برای آن برشمرده شده است، به عنوان مجموعه معارفی که فقط ترسیم‌کننده وضعیت آینده جهان هستند و هیچ نسبتی با وضعیت کنونی مسلمانان ندارند، نگاه کنیم. بلکه باید این فرهنگ را در تمام عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه خود جاری و ساری بدانیم و در پی آن باشیم که ویژگیهای ذکر شده برای

جامعه موعود را ، تا آنجا که در توان داریم، در جامعه خود پیاده کنیم و اگر فعلاً توفیق دستیابی به جامعه موعود را نداریم، لاقلاً با الگو قرار دادن آن ، جامعه مطلوب را بنیان نهیم. چنانکه امام راحل امت عجله، نیز به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید:

«حالا البته این پر کردن دنیا را از عدالت ، این را ما نمی‌توانیم بکنیم، اگر می‌توانستیم می‌کردیم ، اما چون نمی‌توانیم بکنیم ، ایشان باید بیایند، الان عالم پر از ظلم است، شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است، ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم ، تکلیفمان است.»^۲

اگر الگوپذیری از قیام عدالت گستر مهدی موعود عجله، در جامعه اسلامی ما، به صورت یک فرهنگ درآید و همه دست اندرکاران نظام اسلامی خود را موظف به شناخت ویژگیهای دولت کریمه آخرین ذخیره الهی بدانند و سعی کنند که زندگی فردی و فعالیت اجتماعی خود را بر آن ویژگیها منطبق سازند آن وقت است که معنای واقعی انتظار فرج تحقق می‌یابد، زیرا ما وقتی می‌توانیم خود را منتظر واقعی بدانیم که در عمل به آرمانهایی که تحقق آنها را انتظار می‌کشیم پایبند باشیم.

بنابراین باید روایاتی را که به بیان خصایص یگانه مصلح موعود و ویژگیهای حکومت جهانی آن حضرت پرداخته‌اند مورد بررسی کامل قرار دهیم تا در نهایت بتوانیم به الگوی مناسبی از جامعه موعود دست یابیم، الگویی که بتواند حیات اجتماعی ما را در عصر حاضر سامان دهد.

در اینجا برای روشنتر شدن موضوع بحث به برخی از ویژگیهایی که در روایات برای حکومت جهانی آن امام غایب برشمرده شده است ، اشاره می‌کنیم:

۱. ساده‌زیستی کارگزاران حکومت

در این زمینه روایتی از امام صادق علیه السلام، نقل شده که توجه به مفاد آن در ارائه تصویری از شیوه زندگی کسی که در عصر ظهور، حکمران سراسر عالم خواهد بود، بسیار مفید است. آن حضرت بنا بر این روایت خطاب به یاراتشان می‌فرمایند:

«ما تستعجلون بخروج القائم! فوالله ما لباسه الا الغليظ و

لا طعامه الا الجشب...»^۲

به چه ملاک درباره خروج قائم، تعجیل می‌طلبید؟ به خدا سوگند، او جامه درشت می‌پوشد و خوراک خشک و ناگوار می‌خورد...

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام، تصویری جامع از شیوه زندگی حاکمان در عصر حکومت اهل بیت علیهم السلام، ارائه می‌دهند:

قال (المفضل): كنت عند أبي عبد الله عليه السلام بالطواف، فنظر اليّ و

قال لي يا مفضل! مالي اراك مهموماً متغيّر اللون؟ قال فقلت له:

جعلت فداك! نظري الي بني العباس و ما في ايديهم من

هذا الملك والسُّلطان و الجبروت، فلو كان ذلك لكم

لكنافيه معكم، فقال: يا مفضل اما لو كان ذلك لم يكن الا

سياسة الليل و سياحة النهار، اكل الجشب و لبس الخشن، شبه

امير المؤمنين عليه السلام و الا فالنار...»^۴

مفضل (راوی معروف) می‌گوید:

«سالی در حج، به هنگام طواف، خدمت امام جعفر صادق علیه السلام، بودم. در

اثنای طواف، امام نگاهی به من کرد و فرمود: چرا این گونه اندوهگینی و

چرا رنگت تغییر کرده است؟ گفتم: فدایت شوم! بنی‌عباس و حکومتشان

را می بینم و این مال و این تسلط و این قدرت و جبروت را، اگر همه در دست شما بود، ما هم با شما در آن سهیم بودیم. امام فرمود: ای مفضل! بدان، اگر حکومت در دست ما بود جز سیاست شب (عبادت، اقامه حدود و حقوق الهی و حراست مردم) و سیاحت روز (سیرکردن و رسیدگی به مشکلات مردم و جهاد و رفع ظلم و ...) و خوردن خوراکیهای خشن و نامطبوع و پوشیدن جامه های درشت، یعنی همان روش امیرالمؤمنین علیه السلام، چیزی در کار نبود که اگر (در کار حکومت دینی)، جز این عمل شود، پاداش آن دوزخ خواهد بود.»

نکته قابل توجه در این روایت این است که با وجود اینکه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، خود در زمان امامتشان، بنا بر بعضی روایات، از لباسهای لطیف نیز استفاده می کردند و به همین خاطر مورد طعن و انتقاد بعضی از مقدس مآبها واقع می شدند، در اینجا می فرمایند اگر ما به حکومت برسیم سهمی جز خوردن خوراکیهای ناگوار و پوشیدن جامه های تن آزار نداریم؛ که این بیانگر اهمیت ویژه زمامداری و حکومت بر مسلمین و وظیفه خطیر کارگزاران حکومت اسلامی است و نشان می دهد که پذیرفتن مسئولیت حکومت مردم، تعهد مضاعفی را برعهده پذیرنده این مسئولیت می آورد و او را ناچار می سازد که زندگانی خویش را با ضعیف ترین طبقات اجتماع هماهنگ سازد تا درد آنها را با تمام وجود احساس کند و همت خویش را صرف بهبود آلام آنها نماید.

حکایت زیر، رسالت سنگین پیشوایان و کارگزاران جامعه عدل اسلامی را بخوبی بیان می کند:

«روزی یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام، عرض کرد: ای امیرمؤمنان! از برادرم عاصم بن زیاد به تو شکایت می کنم. فرمود: چرا؟ گفت: جامه های

پشمین به تن کرده و از دنیا روی برگردانده. امام فرمود: او را نزد من آرید. چون نزد وی آمد بدو گفت: ای دشمنک خویش! شیطان سرگشته‌ات کرده و از راهت بدر برده. بر زن و فرزندان رحمت نمی‌آری و چنین می‌پنداری که خدا آنچه را پاکیزه است و بر تو روا فرموده، اما ناخشنود است که از آن برداری؟ تو نزد خدا خوارمایه‌تر از آنی که می‌پنداری!

گفت: ای امیرمؤمنان! و تو در این پوشاک زبر تن آزار باشی و خوراک دشوار خوار؟ فرمود:

«ویحک انی لست کانت، ان الله فرض علی ائمة العدل ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس کیلا یتبیخ بالفقیر فقره»^۱
وای بر تو! من نه چون توأم. که خدا بر پیشوایان دادگر واجب فرموده، خود را با مردم ناتوان برابر نهند تا مستمندی (شخص)، تنگدست را به هیجان نیارد و به طغیان و اندارد.»

۲. قاطعیت با کارگزاران و ملاطفت با زیردستان

یکی از ویژگیهای مهم حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام، که در روایات بدان اشاره شده، سختگیری و قاطعیت نسبت به کارگزاران حکومت و مجریان امور و برخورد شدید با متخلفان است، چنانکه در روایتی که در این زمینه از امام علی علیه السلام نقل شده، آمده است:

«لینزعن عنکم قضاة السوء، ولیقبضن عنکم المراضین، و ليعزلن

عنکم امراء الجور، ولیطهرن الارض من کل غاش...»^۲

... امام مهدی علیه السلام، قاضیان زشتکار را کنار می‌گذارد و دست‌سازشکاران^۳ را

از سرتان کوتاه می‌کند، و حکمرانان ستم‌پیشه را عزل می‌نماید، و زمین را از هر

نادرست و خائنی پاک می‌سازد.

در روایت دیگری قاطعیت و سازش ناپذیری حضرت ولی عصر علیه السلام، در مقابل کارگزاران ناشایست و ملامت و مهربانی آن حضرت با بیچارگان و مستمندان چنین توصیف شده است:

«المهدی سَمَحٌ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ»^۱
مهدی علیه السلام، بخشنده است، او در باره عمال و کارگزاران و مأموران دولت خویش بسیار سختگیر است، و با ناتوانان و مستمندان بسیار دلرحم و مهربان.

شدت و قاطعیت در مقابل کارگزاران حکومت و رأفت و ملامت نسبت به ناتوانان و زبردستان از ویژگیهای مهمی هستند که حاکم اسلامی می‌بایست بدانها آراسته باشد، تا بدانجا که امام صادق علیه السلام، در نامه‌ای که خطاب به «نجاشی»، یکی از یاران خود که به سمت استانداری اهواز منصوب شده بود، رستگاری و نجات او را در گرو داشتن این ویژگیها دانسته و می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ خِلَاصَكَ وَ نَجَاتَكَ فِي حَقْنِ الدَّمَاءِ وَ كَفِّ الْإِذْيِ عَنِ
أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ وَ التَّائِي وَ حَسَنِ الْمَعَاشِرَةِ مَعَ لَيْنٍ فِي
غَيْرِ ضَعْفٍ وَ شِدَّةٍ فِي غَيْرِ عَنَفٍ»^۲

بدان که نجات و رستگاری تو در گرو چند چیز است: جلوگیری از ریختن خون (بی‌گناهان)، خودداری از آزار دوستان خدا، مدارا و ملامت با زبردستان و حسن سلوک همراه با رأفت و مهربانی که برخاسته از ضعف و ناتوانی و شدت و قاطعیتی که برخاسته از زورگویی نباشد.

امام علی علیه السلام، نیز یکی از فرمانداران خود را چنین سفارش می‌کنند:

«وَ اَخْلَطَ الشَّدَّةَ بِضَعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ، وَ اَرَفَقَ مَا كَانَ الرَّفْقُ اَرَفَقَ وَ

اعتزم بالشدة حين لا يغني عنك إلا الشدة...»^{۱۱}

شدت و قاطعیت را با قدری نرمی و ملاطفت پیامیز، و هر زمان که مهربانی و مدارا کردن شایسته‌تر است، مدارا کن و آنجا که چاره‌ای جز شدت و قاطعیت نداری شدت و قاطعیت پیشه کن.

۳. تأمین رفاه اقتصادی مردم

در زمان حکومت امام مهدی علیه السلام، رفاه اقتصادی و آسایش معیشتی بر تمام بخشها و زوایای زندگی بشر پرتو می‌افکند و انسانها آسوده خاطر از مشکلات روزمره تأمین معاش می‌توانند به سازندگی معنوی خود پردازند. در این زمینه روایتهای بسیاری نقل شده که در اینجا به ذکر روایتی از امام علی علیه السلام، اکتفا می‌کنیم:

«... واعلموا انکم ان اتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهاج الرسول ... و کفیتم مؤونة الطلب و التّعسف، و نبتتم الثقل الفادح عن الاعناق...»^{۱۲}

... بدانید اگر شما از قیامگر مشرق (امام مهدی علیه السلام) پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر درآورد ... تا از رنج طلب و ظلم (در راه دستیابی به امور زندگی) آسوده شوید و بار سنگین (زندگی) را از شانه‌هاتان بر زمین نهید...

چنانکه ملاحظه می‌شود در این روایت پیروی از امام عادل و درآمدن به آیین پیامبر صلی الله علیه و آله مقدمه‌ای برای رسیدن به وضع مطلوب اقتصادی، آسودگی از رنج طلب و رهایی از بار سنگین زندگی ذکر شده است. نکته ظریفی که از این موضوع به دست می‌آید این است که تأمین رفاه اقتصادی و سامان بخشیدن به وضعیت معیشتی مردم یک جامعه، نه تنها با اهداف الهی و

ارزشهای معنوی آن جامعه منافات ندارد، بلکه تحقق این اهداف زمینه و بستر مناسبی برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی و تأمین رفاه و آسایش عمومی مردم جامعه است.

نکته یادشده را در کلام دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام، می توان مشاهده کرد، آنجا که می فرماید:

«اما والذي فلق الحبة و برأ النسمة : لو اقتبستم العلم من معدنه، و ادخرتم الخير من موضعه، و اخذتم الطريق من وضحه، و سلكتم من الحق نهجه، لنهجت بكم السبل، و بدت لكم الاعلام، و اضاء لكم الاسلام، و اكلتم رغداً، و ما عال فيكم عائل و ظلم منكم مسلم و لامعاهد»^{۱۴}

سوگند به خدایی که دانه را (در دل خاک) بشکافت، و آدمیان را آفرید، اگر علم را از معدن آن اقتباس کرده بودید و خیر را از جایگاه آن خواستار شده بودید و از میان راه به رفتن پرداخته بودید و راه حق را از طریق روشن آن پیموده بودید، راههای شما هموار می گشت و نشانه های هدایتگر پدید می آمد و فروغ اسلام شما را فرا می گرفت و به فراوانی غذا می خوردید و دیگر هیچ عائله مندی بی هزینه نمی ماند و بر هیچ مسلمان و غیر مسلمانی ستم نمی رفت.

۴. گسترش عدالت و مساوات

یکی از مهمترین ویژگیهای حکومت مهدی گسترش عدالت در همه شؤون زندگی بشر است، مطابق حدیث مشهوری که به حد تواتر از شیعه و اهل سنت نقل شده آن حضرت «... زمین را از عدل و داد لبریز می کند پس از آنکه از ستم و

بیداد لبریز شده باشد.»^{۱۴}

عدالت مهدوی آنچنان فراگیر و گسترده است که حتی به درون خانه‌ها نیز نفوذ کرده و روابط خصوصی افراد خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، کاری که از عهده هیچ نظام حقوقی برخاسته نیست، چنانکه امام صادق علیه السلام، در این باره می‌فرمایند:

«... اما والله لیدخلنَّ (القائم) علیهم عدله جوف بیوتهم کما

یدخل الحر و القرء»^{۱۵}

به خدا سوگند مهدی علیه السلام، عدالتش را تا آخرین زوایای خانه‌های مردم وارد می‌کند، همچنان که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام، شمول دامنه عدالت آن حضرت چنین بیان شده است:

«... فانه (القائم) یقسم بالسّویّه ، و یعدل فی خلق الرّحمن ، البر

منهم و الفاجر ...»^{۱۶}

... امام قائم (اموال را) برابر تقسیم می‌کند و میان (همه) مردم، نیکوکار و بدکار، به عدالت رفتار می‌نماید...

در پایان سخن به عنوان حسن ختام و برای روشن شدن مفهوم واقعی عدالتی، که به دست توانای امام مهدی علیه السلام، تحقق می‌یابد و سراسر زمین را فرا می‌گیرد، توجه شما را به کلامی از امام راحل علیه السلام، در همین زمینه جلب می‌کنیم:

«قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی

می‌فهماند، من جمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا

عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی

موعود علیه السلام، که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند، لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله، که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودش موفق نشدند به این معنا... وقتی که ایشان ظهور کنند، ان شاء الله خداوند تعجیل کند در ظهور او، تمام بشر را از انحطاط بیرون می آورد، تمام کجی ها را راست می کند، «یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً» همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می فهمیم، که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند آن، این هست اما خیر، بالاتر از این معناست. معنی «یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً» الان زمین، و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود، پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست، حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست ولو خودش نداند. در اخلاقها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می کند. انحرافات معلوم است و ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجی ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا»^{۱۷}

با امید به اینکه بتوانیم با ترسیم ابعاد مختلف حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام، به الگوی مناسبی برای ساختن جامعه مطلوب اسلامی دست یابیم.

پی‌نوشتها

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۷۶، ص ۲. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی رضی الله عنه)، ج ۲۰، ص ۱۹۸.
۳. المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، به نقل از: حکیمی، محمد، در فجر ساحل، ص ۶۹.
۴. همان، ص ۳۵۹، به نقل از مأخذ پیشین.
۵. ر.ک: امین، سید محسن، سیره معصومان، ترجمه علی حجتی کرمانی، ج ۶، ص ۵۱.
۶. نهج البلاغه، کلام ۲۰۹، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ ششم، صص ۲۴۱-۲۴۲، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۱، ص ۱۲۰، به نقل از: حکیمی، محمد، عصر زندگی (چگونگی آینده انسان و اسلام)، ص ۵۱، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۸. رشوه‌بگیران، تپاه‌کنندگان و ساخت و پاخت‌کنان، ر.ک: حکیمی، محمد، همان.
۹. العسکری، نجم‌الدین جعفر بن محمد، المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنة والامامة، ج ۱، ص ۲۷۷، به نقل از حکیمی، محمد، همان.
۱۰. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۷۷، ص ۱۹۲.
۱۱. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۳۲۰، نامه ۴۶.
۱۲. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۱، ص ۱۲۳، به نقل از: حکیمی، محمد، همان، ص ۱۱۳.
۱۳. الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۳۲، به نقل از: حکیمی، محمد، همان، ص ۱۱۲.
۱۴. ر.ک: الشیخ الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۷.
۱۵. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۲، ص ۳۶۲، به نقل از حکیمی، محمد، همان، ص ۴۲.
۱۶. همان، ج ۵۱، ص ۲۹، به نقل از حکیمی، محمد، همان، ص ۱۵۹.
۱۷. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی رضی الله عنه)، ج ۱۲، ص ۲۰۷-۲۰۹.

نشانه‌های ظهور

ظهور مصلح آخرین، حضرت بقیةالله الاعظم، ارواحنا له الفداء، با حوادث طبیعی، رویدادهای اجتماعی و تحولات سیاسی بسیاری همراه است که همه، نشان از آماده شدن جهان برای ورود به عصری جدید و آغاز دورانی سرنوشت‌ساز از حیات کره خاک دارند.

از مجموع این حوادث، رویدادها و تحولات که پیش از ظهور و یا همزمان با آن واقع می‌شوند تعبیر به نشانه‌ها و یا علایم ظهور می‌شود.

البته این نکته را باید توجه داشت که همه این نشانه‌ها در یک زمان واقع نشده و از نظر دوری و یا نزدیکی به وقت ظهور با یکدیگر تفاوت دارند.

از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، که بشارت به ظهور مردی از آل محمد علیهم السلام، در آخرالزمان داده شد، ذکر علایم و نشانه‌های ظهور او نیز آغاز شد. امام علی علیه السلام، بارها در خطبه‌ها و سخنان خود اصحاب را نسبت به وقایع و رویدادهای عصر ظهور آگاهی می‌دادند و آنها را متوجه این رویداد عظیم می‌ساختند. امامان بعدی نیز هر یک به نوبه خود مردم را نسبت به نشانه‌های ظهور هشدار می‌دادند.

اکنون ما مواجه با مجموعه‌ای قابل توجه از روایات و کلمات معصومین علیهم السلام، هستیم که در هر یک از آنها به گوشه‌ای از رویداد عظیم ظهور سطح آخرالزمان اشاره شده و اگر ما همه آنها را در کنار هم قرار دهیم، می‌توانیم به تصویری نسبتاً واضح از وضعیت اجتماعی، سیاسی، نظامی و حتی طبیعی و جغرافیایی جهان در آستانه ظهور دست یابیم.

بدون شک مطالعه در روایات مربوط به نشانه‌های ظهور در عصر ما، که بیش از هر عصر دیگر التهاب جهانی برای ظهور احساس می‌شود، از ضرورت‌های

بی‌چون و چراست و بر شیعیان آل محمد علیهم‌السلام، واجب است که با دقت تمام همه نشانه‌های ظهور را مورد توجه قرار دهند، و با تطبیق آنها با وضعیت کنونی جهان، رسالت خویش را بهتر بشناسند.

بررسی تفصیلی همه نشانه‌های ظهور، با توجه به ابعاد وسیع آن، از حوصله یک مقاله خارج است و جا دارد که در این زمینه بحثهای جامع و دامنه‌داری صورت گیرد. اما برای آشنایی اجمالی شما منتظران موعود علیهم‌السلام، ضمن دسته‌بندی کلی این نشانه‌ها به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.

چنانکه گفته شد از حوادث و رویدادهای مختلفی به عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده تا جایی که برخی از صاحب‌نظران شمار این حوادث و رویدادها را تا بیش از شصت مورد رسانده‌اند.^۱ بنابراین در این مجال اندک به جای بررسی موردی این نشانه‌ها بهتر است که با بررسی برخی از دسته‌بندی‌هایی که از دسته‌بندی‌هایی که از نشانه‌های ظهور شده است، بپردازیم.

دسته‌بندی نشانه‌های ظهور

حوادث و رویدادهایی را که در روایات از آنها به عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده است از دیدگاه‌های مختلف می‌توان تقسیم‌بندی کرد؛ اما به نظر می‌رسد، در مجموع این نشانه‌ها به دو اعتبار قابل دسته‌بندی هستند:^۲

۱- به اعتبار نوع حادثه و رویداد

۲- به اعتبار زمان وقوع حادثه و رویداد

در دیدگاه نخست ملاک دسته‌بندی این است که آیا آن حادثه و رویدادی که در روایت ذکر شده از جمله رویدادها و حوادث اجتماعی است یا در زمره وقایع و رخدادهای طبیعی؟

اما در دیدگاه دوم آنچه ملاک دسته‌بندی قرار گرفته این است که آیا حادثه و

رویدادی که از آن به عنوان نشانه ظهور یاد شده در فاصله‌ای نزدیک به عصر ظهور امام عصر علیه السلام، رخ می‌دهد، یا در فاصله‌ای دور از عصر ظهور؟
با تلفیق این دو دسته‌بندی می‌توان نشانه‌های ظهور را به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

۱- حوادث و رویدادهای اجتماعی که در فاصله‌ای نزدیک به عصر ظهور رخ می‌دهند:

برای اینگونه حوادث می‌توان به وقایعی مانند قیام و شورش سفیانی و کشته شدن نفس زکیه در مسجدالحرام اشاره کرد.

«شیخ طوسی»، در کتاب «الغیبة» از امام صادق علیه السلام، چنین نقل می‌کند:

«خمس قبل قیام القائم من العلامات: الصحیة و السقیانی ، والخسف بالبیداء و خروج الیمانی و قتل نفس الزکیة»^۳

پنج رویداد پیش از پیاخاستن قائم از نشانه‌ها به شمار می‌رود: برخاستن ندایی از آسمان، خروج سفیانی، شکافتن زمین در منطقه‌بیداء، خروج مردی از یمن و کشته شدن نفس زکیه.

در مورد «خروج سفیانی» و «کشته شدن نفس زکیه» که در این روایت به عنوان نشانه ظهور ذکر شده باید گفت:

چنانکه در روایات آمده است «سفیانی» مردی است از نسل ال ابی سفیان^۴ که از شام و یا همان سوریه فعلی سر به شورش برداشته و مناطق زیادی را، تحت تسلط خود می‌گیرد، تا سرانجام در زمانی که به قصد تصرف مکه راهی این مکان می‌شود در منطقه‌ای بین مکه و مدینه که به آن «بیداء» گفته می‌شود

زمین شکافته شده و لشکریان او در دل زمین فرو می‌روند.^۵
مطابق روایتی که «نعمانی» در کتاب «الغیبة» از امام محمد باقر علیه السلام، نقل می‌کند، شورش و طغیان سفیانی و قیام حضرت مهدی علیه السلام، در یک سال واقع می‌شود.^۶

اما در مورد «نفس زکیه» باید گفت که او، به تعبیر روایات، مردی از اولاد امام حسن علیه السلام، است که در مسجدالحرام و در بین رکن و مقام ابراهیم کشته می‌شود. وقوع این رویداد از علایم و نشانه‌های حتمی ظهور حجت بن الحسن، ارواحناله‌الفداء، به شمار می‌آید^۷ و چنانکه شیخ مفید - در کتاب «الارشاد»، از امام محمد باقر علیه السلام، نقل کرده است، میان کشته شدن این فرد و قیام قائم بیش از پانزده شب فاصله نمی‌شود.^۸

اما در مورد خروج «یمانی» نیز باید گفت که به نقل روایات، همزمان با قیام سفیانی در شام، مردی از یمن نیز حرکتی را آغاز می‌کند و مردم را به سوی حق و طریق مستقیم فرا می‌خواند و قیام او صحیح‌ترین قیامها و پرچمی که او بلند می‌کند هدایتبخش‌ترین پرچمها خواهد بود.^۹

۲- حوادث و رویدادهای اجتماعی که در فاصله‌ای دور از عصر ظهور رخ

می‌دهند:

دسته دوم از حوادث و رویدادهای اجتماعی، بر خلاف دسته اول از نظر زمان به زمن قیام قائم نزدیک نبوده و به یک تعبیر بیش از آنچه علامت ظهور به حساب آیند، نشانی بر صدق گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام، در مورد ظهور قائم‌ال محمد صلی الله علیه و آله، هستند. به عبارت دیگر وقتی پیامبر اکرم و یا سایر پیشوایان دین یک رویداد اجتماعی را در فاصله چند صدسال از عصر خویش

پیش‌بینی می‌کنند و ما به چشم خود وقوع این حوادث را مشاهده می‌کنیم. پیش از پیش در اعتقاد خود به ظهور منجی عالم بشریت جازم شده و به خود اجازه شک در سایر وقایعی که وقوع آنها در زمانی نزدیک به قیام قائم پیش‌بینی گردیده است نمی‌دهیم، و بر ما مسلم می‌شود که کلام پیشوایان دین بی‌کم و کاست، تحقیق خواهد یافت.

«نعمانی» در کتاب خود از امام محمدباقر علیه السلام، نقل می‌کند که :

زوال دولت بنی‌امیه و استقرار دولت بنی‌عباس از وقایعی است که در قبل از ظهور قائم رخ می‌دهد.^{۱۰}

وقتی به این نکته توجه کنیم که امام محمدباقر علیه السلام، هجده سال قبل از زوال دولت اموی و روی کار آمدن دولت عباسی وفات نموده‌اند برای ما این موضوع روشن می‌شود که کلام ائمه بی‌هیچ تردیدی بر اساس علم الهی صادر شده است. در روایت‌هایی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و امامان معصوم علیهم السلام، به ما رسیده وقوع حوادث و رویدادهای اجتماعی مختلفی در قبل از قیام مهدی، ارواحنا الفداء، پیش‌بینی گردیده که با بررسی اسناد و کتابهای تاریخی وقوع بسیاری از آنها بر ما مسلم شده و در کتابهای به راحتی می‌توانیم واقعه پیش‌بینی شده را با آنچه در خارج واقع شده و در کتابهای تاریخ نیز ثبت شده است تطبیق دهیم، اما در این مجال اندک فرصت پرداختن بدانها نبوده و علاقه‌مندان را که به کتابهای ارزشمندی که در این زمینه تألیف گردیده ارجاع می‌دهیم.^{۱۱}

۳- حوادث و رویدادهای طبیعی که در فاصله‌ای نزدیک به عصر ظهور رخ

می‌دهند:

یکی از این حوادث که در فاصله کمی از قیام مهدی منتظر علیه السلام، رخ می‌دهد،

ندایی است که از آسمان برخاسته و نام حضرت قائم را به گوش تمام جهانیان می‌رساند. «شیخ طوسی»، «نعمانی» و «شیخ صدوق» در کتابهای خود روایات زیادی را در این مورد نقل کرده‌اند که ما به ذکر یکی از آنها بسنده می‌کنیم.

«نعمانی» به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام، چنین نقل می‌کند:

«الصيحة لاتكون الا في شهر رمضان شهر الله هي صحیحة جبرئیل علیه السلام، الي هذا الخلق، ثم قال: ينادي مناد من السماء باسم القائم علیه السلام فيسمع من بالشرق و من بالمغرب . لا يبقى راقدا الا استيقظ و لا قائم الا قعد، و لا قاعد الا قام على رجليه فزعاً من ذلك الصوت ، فرحم الله من اعتبر بذلك الصوت فاجاب .»

آن ندای آسمانی برنخواهد خواست مگر در ماه رمضان که ماه خداست. آن ندا از جبرئیل است که خطاب به مردم سر داده می‌شود و نام قائم را در همه جا طنین انداز می‌سازد، تا آنجا که همه ساکنان زمین از شرق تا به غرب آن ندا را خواهند شنید. از وحشت شنیدن آن ندا هر کس که در خواب فرو رفته بیدار شده و هر کس بر پا ایستاده ناچار به نشستن می‌شود و هر کس بر زمین نشسته بناگاه از جای بر می‌خیزد. پس رحمت الهی بر کسی باد که این ندا را بشنود و به آن پاسخ گوید.^{۱۲}

از جمله وقایع طبیعی دیگری که در قبل از قیام منجی عالم بشریت رخ می‌دهد و در روایات ما به آن اشاره شده است، نوعی از ماه‌گرفتگی و خورشیدگرفتگی است که در تمام طول عمر کره زمین سابقه نداشته و باعث بر هم ریختن حساب تمام ستاره‌شناسان می‌شود. در این مورد نیز روایات متعددی ذکر شده است که تنها یکی از آنها را به نقل از «نعمانی» ذکر می‌کنیم:

او در کتاب خود از امام محمد باقر علیه السلام، نقل می‌کند که حضرتش فرمودند:

«دو نشانه در قبل از ظهور قائم وجود دارد که از زمان هبوط آدم به زمین سابقه نداشته است، یکی گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و دیگری گرفتن ماه در آخر این ماه است.»^{۱۳}

لازم به تذکر است که علت عجیب بودن این ماه گرفتگی و خورشیدگرفتگی این است که به حساب ستاره‌شناسان معمولاً ماه گرفتگی در نیمه ماه و خورشید گرفتگی در اواخر ماه رخ می‌دهد و به همین دلیل هم در روایات آمده که به سبب وقوع این حادثه حساب ستاره‌شناسان به هم می‌ریزد.^{۱۴}

۴- حوادث و رویدادهای طبیعی که در فاصله‌ای دور از عصر ظهور رخ می‌دهند: در روایات به نمونه‌های مختلفی از این گونه حوادث و رویدادهای طبیعی اشاره شده که برای نمونه می‌توان به طغیان رود فرات و جاری شدن آب در کوچه‌های کوفه^{۱۵}، هجوم ملخ‌هایی به رنگ خون به مردم^{۱۶} و نزول بارانهای فراوان که قبل از آن سابقه نداشته^{۱۷} اشاره کرد.

در پایان لازم به تذکر است که، به تصریح روایات، وقوع برخی از حوادث و رویدادهایی که به عنوان نشانه‌های ظهور ذکر شده‌اند، حتمی و مسلم و وقوع برخی دیگر مشروط و غیرقطعی خواهد بود. اما، چنانکه «نعمانی» نیز بدان تأکید می‌ورزد، وقوع حوادثی مانند خروج سقیانی و یمانی، شکافته شدن زمین در منطقه بیداء، کشته شدن نفس زکیه و برخاستن ندایی از آسمان از نشانه‌های قطعی و محتوم قیام قائم آل محمد علیهم‌السلام، بوده و دلایل و مستندات آنها بسیار محکم و خدشه‌ناپذیر است.^{۱۸}

در همین جا بحث ما در زمینه شناخت نشانه‌های ظهور حضرت ولی عصر، ارواحنا له الفداء، به پایان می‌رسد. امید این مختصر مورد قبول آن حضرت واقع

نشانه‌های ظهور / ۱۰۵

شده و خداوند ما را از جمله منتظران واقعی فرج آل محمد علیهم‌السلام، و یاوران حقیقی
امام عصر علیه‌السلام، قرار دهد. ان شاء الله .

پی نوشتها:

١. ر.ک : المفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد؛ ص ٣٦١-٣٥٦؛ امین ، سید محسن، سیره معصومان ، ترجمه علی حجتی کرمانی ، ج ٦، ص ٤٠٠ - ٣٦٧ .
٢. ر.ک : الصدر، السید محمد، تاریخ الغیبة الكبرى، ص ٤٤٢.
٣. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، کتاب الغیبة ، ص ٢٦٧؛ النعمانی ، محمد بن ابراهیم ، کتاب الغیبة، ص ٢٥٧.
٤. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، همان ، ص ٢٧٠؛ الصدوق ، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمة، ج ٢، ص ٦٥١
٥. ر.ک : الصافی ، الکلیایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر، ص ٤٥٤.
٦. النعمانی ، محمد بن ابراهیم ، همان ، ص ٢٦٧؛ الطوسی ، ابو جعفر محمد بن الحسن ، همان ، ص ٢٧١.
٧. النعمانی ، محمد بن ابراهیم ، همان ، ص ٢٥٢.
٨. المفید، همان ، ص ٣٦٥؛ الصدوق ، محمد بن علی بن الحسین، همان ، ص ٦٤٩
٩. ر.ک: النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ٢٥٢؛ الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، همان، ص ٢٧١.
١٠. النعمانی، محمد بن ابراهیم ، همان، ص ٢٦٢.
١١. ر.ک: الصدر. السید محمد، همان، ص ٤٧٧-٤٤٨ .
١٢. النعمانی ، محمد بن ابراهیم، همان، ص ٢٤٥؛ الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، همان ، ص ٢٧٤؛ الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، همان ، ج ٢، ص ٦٥٠
١٣. النعمانی ، محمد بن ابراهیم، همان، ص ٢٧١؛ الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، همان ص ٢٧٠؛ الصدوق ، محمد بن علی بن الحسین ، همان ، ج ٢، ص ٦٥٥
١٤. الصدوق ، محمد بن علی بن الحسین، همان ، ج ٢، ص ٦٥٥
١٥. الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ٤٢٩.
١٦. همان ، ص ٤٢٧.
١٧. الیزدی الحائری ، علی ، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب ، ج ٢، ص ١٥٩؛ الشيخ المفید، همان ، ص ٣٥٩.
١٨. النعمانی ، محمد بن ابراهیم ، همان ، ص ٢٨٢.

کتابنامه

- ۱- امین ، سید محسن ، سیره معصومان ، ترجمه علی حجتی کرمانی ، ۶ ج ، تهران ، سروش ، ۱۳۷۴ .
- ۲- البحرانی (الحسینی) ، السید هاشم ، البرهان فی تفسیر القرآن ، تهران ، دارالکتب العلمیه .
- ۳- حکیمی ، محمد ، عصر زندگی (چگونگی آینده انسان و اسلام) ، قم ، دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۴ .
- ۴- حکیمی ، محمدرضا ، در فجر ساحل ، تهران ، آفاق ، ۱۳۶۵ .
- ۵- الصافی گلپایگانی ، لطف‌الله ، منتخب‌الاثرفی الامام الثانی عشر (علیه السلام) ، تهران ، مرکز نشر کتاب .
- ۶- صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی ، قدس سره) ۲۱ ج ، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ، ۱۳۶۹ .
- ۷- الصدر ، السید محمد ، تاریخ الغیبة الصغری ، مكتبة آل الرسول الاعظم
- ۸- — ، تاریخ الغیبة الكبرى ، اصفهان ، مكتبة الامام امیرالمؤمنین .
- ۹- الصدوق (ابن بابویه) ، ابو جعفر ، محمد بن علی بن الحسین ، کمال‌الدین و تمام النعمة ، ۲ ج ، در یک مجلد ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۵۹ ق .
- ۱۰- الطبرسی ، ابو علی الفضل بن الحسن ، اعلام‌النوری باعلام‌الهدی ، تهران ، المكتبة العلمیة الاسلامیة ، ۱۳۳۸ .
- ۱۱- الطبرسی ، ابو الفضل علی ، مشكاة الانوار ، نجف ، المكتبة الحیدریه ، ۱۳۸۵ ق .
- ۱۲- الطوسی ، ابو جعفر محمد بن الحسن ، کتاب الغیبة ، تهران ، مكتبة

نينوى الحدیثة.

- ١٣- العسکرى ، نجم الدين جعفر بن محمد ، المهدي الموعود المنتظر عند علماء
اهل السنة والامامة ، ٢ ج ، تهران ، مؤسسه الام المهدي ، ١٣٦٥ .
- ١٤- قمی ، شیخ عباس ، منتهی الامال ، ٢ ج ، قم ، مؤسسه انتشارات هجرت ،
١٣٧٣ .
- ١٥- القندوزی ، حافظ سلیمان بن ابراهیم ، ینابیع المودة ، ٣ ج ، تهران ، اسوه ،
١٤١٦ ق .
- ١٦- قمی ، شیخ عباس ، منتهی الامال ، ٢ ج ، قم ، هجرت ، مؤسسه انتشارات ،
١٣٧٣ .
- ١٧- الكلینی ، محمد بن یعقوب ، الكافی (شامل اصول ، فروع و روضه) ،
٨ ج ، تهران ، دارالکتب الاسلامیة ، ١٣٦٥ .
- ١٨- المتقی (البرهان الفوری) ، علی بن حسام الدين ، کنز العمال فی سنن الاقوال
والافعال ، ١٦ ج ، بیروت ، مؤسسه الرساله ، ١٤١٣ ق .
- ١٩- المجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار الجامعة الدرر اخبار الائمة الاطهار ، ١٠٧
ج ، بیروت ، مؤسسه الوفاء ، ١٤٥٣ ق .
- ٢٠- — مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول ، ٢٦ ج ، ٢ ج ، مقدمه ، تهران ،
دارالکتب الاسلامیة ، ١٤٥٤ ق .
- ٢١- المسعودی ، علی بن الحسین ، اثبات الوصیة لعلی بن ابی الطالب ، چاپ
سنگی .
- ٢٢- المفید ، محمد بن محمد بن نعمان ، الارشاد ، بیروت ، مؤسسه الاعلمی .
- ٢٣- الموسوی الاصفهانی ، محمد تقی مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم ، ٢ ج ،
قم ، مدرسه الامام المهدي .

- ۲۴- النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۴۳ ج، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- ۲۵- النعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، تهران، مکتبه الصدوق.
- ۲۶- النوری، حسین، نجم الثاقب، قم، آستان مقدس صاحب الزمان (جمکران).
- ۲۷- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۸- هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، پیشوای دوازدهم (حضرت امام حجة بن الحسن المهدي، علیه السلام)، قم، در راه حق، ۱۳۷۶.
- ۲۹- الیزدی الحائری، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ۲ ج، بیروت، مؤسسة الاعلمی.